

# خوب یا بد سپهسالار

حسین نوری

قرار گرفت و نایب وزارت خارجه در بیست و چهارم شوال ۱۲۶۷ طی نامه انتقادآمیزی به او نوشت: «مدخله شما در امور خارج از ماموریت و کارهایی که در دستور العمل قید نشده و مداخله کردید، پسند نیفتد. مقرر داشتن من به آن علیجاه اظهار داشته و ضمناً نصیحت نمایم از قرار دستور العمل که در دست دارد. تجاوز و تخلف نکنید و در امورات خارج از ماموریت خود به هیچ وجه دخیل ننمایید. هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست! به کارهایی که خارج از ماموریت است دخیل شدن، ایرادات واردہ بر شما وارد خواهد آمد.»<sup>۷</sup> افامت میرزا حسین خان در بمبئی سه‌سال به طول انجامید و پس از اتمام این ماموریت، با ثروت انبوی به ایران مراجعت کرد.

## پیشنهاد ورود تریاک به ایران

از جمله اقدامات میرزا حسین خان در این ماموریت، آن بود که او در یکی از گزارش‌های خود منافع زیاد کشت خشخاش در ایران را از نظر صادرات گوشزد کرد و دولت نیز بر اساس این گزارش، کشت خشخاش را در دستور قرار داد و به ترویج آن پرداخت.<sup>۸</sup> ابتدا در سال ۱۲۶۷ ق. بنای کاشت تریاک در اطراف تهران گذاشته شد.<sup>۹</sup> در کمتر از ده سال، اعتیاد به این ماده در مردم ایران به قدری رواج یافت که به گفته آدمیت: «در آثار مولفان اروپی به عادت تریاک کشیدن اشارة گردیده نایان که دامنه آن گسترده شد و اغلب ولایات ایران را فراگرفت. ظاهرا از ۱۲۸۷ قمری (۱۸۷۰ میلادی) تریاک ایران به عنوان ماده صادرات بین‌المللی درآمد و کشاورزان رفتاره قسمتی از اراضی گندم خیز خود را به کشت خشخاش تخصیص دادند.»<sup>۱۰</sup>

همچین میرزا حسین خان در بمبئی تجار ایرانی را تشویق کرد به جای پول نقد، تریاک به ایران بیاورند<sup>۱۱</sup> لذا می‌توان گفت وی یکی از مشوّقان تریاک‌کاری در ایران بود.<sup>۱۲</sup>

جالب تر این که در سال ۱۲۷۱ ق. میرزا حسین خان به صدراعظمی ایران رسید، میزان صادرات تریاک یکباره از ۸۷۰ جمعیت در سال به ۷۷۰ جمعیت به ارزش ۸۴۷۰۰۰ روییه رسید.<sup>۱۳</sup> در اوایل سال زراعی پس از صادرات او، کشت تریاک چنان توسعه یافت که در کنار عامل خشکسالی بمنوان یکی از عوامل مؤثر در رکود کشت غلات و سایر محصولات، موجب بروز قحطی و حشتناک در کشور گردید. کنسول انگلیس در بوشهر در این باره می‌نویسد: «چند سال قبل سود حاصله از تریاک توجه ایرانیان را جلب کرد و تقریباً تمامی اراضی موجود و



فرانسوی و عربی را فراگرفت؛ البته به زبان فرانسه احاطه کامل نداشت؛ چنان‌که محمدحسن خان اعتمادالسلطنه که خود به زبان فرانسه تسلط کامل داشت.<sup>۱۴</sup> می‌نویسد: «فرانسه را غلط مکالمه می‌کرد و غلط می‌نوشت اما از شدت پرروزی و طلاقت لسان طوری کلمات را ادا می‌کرد که هر کس تصور می‌نمود که او فرانسه می‌داند.» میرزا حسین خان پس از بازگشت به ایران و کبل کارهای پدر گردید و در وزارت امور خارجه مشغول انجام وظیفه شد.<sup>۱۵</sup> اما پس از فوت پدر و در شرایطی که دچار مضیقه مالی نیز شده بود، طی حکمی از سوی امیرکبیر به کنسولگری ایران در بمبئی منصوب گردید.<sup>۱۶</sup>

جالب آن که امیر در حکم انتصاب وی، به او توصیه می‌کند: «از گرفتن تعارف و رشوه محترز بوده. مطلقاً طمع و توقی از آنها [تجار و ایرانیان مقیم بمبئی] ننماید...»<sup>۱۷</sup> که نشان می‌دهد امیرکبیر در رفتار و خلقات میرزا حسین خان زمینه‌هایی را می‌دیده که با صراحت او را از گرفتن رشوه بر حذر می‌دارد. و گرنه ذکر این مطلب در احکام بهیچ ووجه مرسوم نیست؛ ضمن آن که بیان آن حتی می‌تواند بر توهین نیز حمل گردد؛ چراکه در واقع عدم رشوه خواری جزو شروط بدیهی یک مستخدم دولت به شمار می‌رود و هر کسی ناگفته‌ی بر آن وقف است.

## نخستین تذکر

میرزا حسین خان از راه بوشهر و مسقط راهی بمبئی شد اما در میانه راه بدون همانگی با دولت مرکزی برخلاف ماموریت خود، با شیخ مسقط به مذاکره پرداخت. این اقدام او، مورد ایراد مقامات ملوف اور ایران

◀ میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم مردم تهران و نیز ایران نام او را به خاطر مسجد و مدرسه سپهسالار شنیده‌اند.

وی سالیان متعددی سمت‌های گوناگون و عده‌های را بر عهده داشت که از سرکنسولی ایران در بمبئی آغاز شد و تا صدراعظمی ادامه یافت و به مقتضای این مسئولیت‌ها اقداماتی را تجاهم داد که به موجب آن گروهی از نویسندهای اینجاست! او را اصلاح طلب و ادامه‌دهنده راه امیرکبیر خواهند و فکر او را اندیشه ترقی داشتند و اقداماتش را ترکیبی از اصلاحات اداری و مالی و قضایی نمی‌بینند که تنظیم و تحکیم دستگاه از هم گسیخته حکومت و قانونمند کردن آن را هدف گرفته است و براین اساس در جای جلی کتابخانه و مقالات خویش به مدد و شای او پرداختند ولی آیین نوحوه تحلیل و استنتاج ما را به قضاوتی منصفانه و همه‌جانبه رهنمون می‌سازد؟

این قصه فقط به او ختم نمی‌شود بلکه سپهسالار

حلقه‌ای از یک زنجیره بلند است که اکثر منابع تاریخی به معروف وارونه آنها پرداخته‌اند و همین آثار به عنوان

مراجع مطالعاتی بسیاری از محققان بعدی قرار گرفته و

موجب ارائه تصویری یکنواخت و کلیشمای از آن شده است ولی محقق تیزبین و حقیقتجو از لایلای منابع مختلف تاریخی می‌تواند مطالبی به کف آورد که از

مجموعه آنها نتایج شگفت‌آوری حاصل می‌شود.

مقاله حاضر با استفاده از منابع گوناگون به بررسی زمانه

مشیرالدوله نشسته و ما را با بعضی اسرار پشت پرده

تاریخ آشنا می‌سازد.

■ ■ ■

میرزا حسین خان، فرزند میرزا نبی خان امیر دیوان قزوینی، در سال ۱۲۴۳ ق. متولد شد. اجداد وی اهل علی‌آباد مازندران بودند و پدربرزگ او، موسوم به عابدین بیک، در قزوین نزد شاهزاده علینقی میرزا رکن‌الدوله، حکمران قزوین، به دلاکی اشتغال داشت.

## ماموریت بمبئی

میرزا حسین خان از رشد و ترقی خود را عمدتاً مرهون توجهات خاص امیرکبیر بود. امیرکبیر با امیر دیوان، پدر میرزا حسین خان، روابط نزدیک داشت و نظر به همین روابط، پس از صادرات، فرزندان او را به تهران خواست و آنها را به کارهای دولتی گماشت. امیرکبیر میرزا حسین خان را برای تحصیل به خارج از کشور فرستاد و از آنجا که وی فرد باهوشی بود، زبانهای



وقتی به تهران آمد که میرزا تقی خان از میدان صدارت و حیات بیرون رفته بود.<sup>۱۹</sup>

#### میرزا حسین خان در تفلیس

در سال ۱۲۷۱ ق میرزا حسین خان به سمت سرکنسلی ایران در تفلیس منصوب شد و چهارسال این سمت را عهده‌دار بود. شایان ذکر است که او نظر به آن که پدرش با میرزا آقا خان نوری صدراعظم دوستی داشت، در ازای پرداخت مبلغی به میرزا آقا خان، این منصب را به دست آورد.<sup>۲۰</sup> بنابر اظهار دکتر محمد جواد شیخ‌الاسلامی وی در این ماموریت نیز همچنان در فکر فعالیت‌های اقتصادی بود: «در زمان صدارت میرزا آقا خان نوری موقعي که [میرزا حسین خان] سرکنسل ایران در تفلیس بود. گندم به قیمت خیلی ارزان از آذربایجان وارد می‌کرد و به روشهای که مشغول جنگ در شب‌جزیره کریمه بودند به قیمت‌های هنگفت و سرسام آور می‌فروخت»<sup>۲۱</sup> و این راه مبلغی در حدود صدهزار تومان فایده‌نصیب او شد<sup>۲۲</sup> که بالحظ از ارش پولی آن زمان باید گفت مبلغ سیار هنگفتی بود.<sup>۲۳</sup>

#### وزیر مختار در ولایت عثمانی

میرزا حسین خان در سال ۱۲۷۵ ق با سمت وزیر مختار ایران عازم عثمانی شد.<sup>۲۴</sup> او در این ماموریت طولانی که دوازده سال به مدت انجامید، کمافی‌السابق به امور اقتصادی شخصی پرداخت و به دلیل روابط نزدیک با صدراعظمهای وزیر ای عثمانی سود گرفتی به چنگ آورد سالها بعد میرزا حسین خان به مناسبی که از ایام

صدرارت او همگی را اتفاقی داشت؟ این امر وقتی معنادارتر می‌شود که بدانیم وی پس از ماموریت سه ساله به بمبئی با تروتی بالغ بر ۱۵۰ هزار روپیه - که آن زمان رقمی افسانه‌ای بود - به ایران بازگشت. آیا این پول توسط کمپانی ساسون و بابت دلایلی کشت تریاک در ایران پرداخت نشده بود؟ مخبر السلطنه هدایت در این باره می‌نویسد: «می‌گویند مکنت ارفع‌الدوله و میرزا حسین خان سپهسالار و امثال اینان از کجاست؟ بمبئی تفلیس، اسلامبولی برای مامورین دولت گنج بادآور است. بدیخت ملت با این زمامداران!»<sup>۲۵</sup>

میرزا حسین خان خود در توجیه نحوه کسب این ثروت عظیم مدعی شد در بمبئی یکی دو نفر از تجار ایرانی از دنیارفند و مبلغ زیادی از مال آنها به او رسید! و همچنین مدعی شد آقا خان محلاتی با جنگ وی - که بررسی کارنامه و عملکرد او مقالی جدا و مجلی سوا می‌طلبید. به نیت او در شرط‌بندی اسیدوانی شرکت کرد و برندۀ شد و پول هنگفتی به او داد!

امیرکبیر که این رویه‌ها را از کارگزاران خود به هیچ وجه نمی‌پسندید، باشیدن گزارش‌های مربوط به مال‌اندوزی میرزا حسین خان برآشته شد و تصمیم به عقوبت وی گرفت اما اجل او را مهلت نداد اعتماد‌السلطنه در این باره می‌نویسد: «این قضایا [اسیدوانی و شرط‌بندی در آن همچنین مصادره یک کرور روپیه مایلک حاج هاشم نمایر شیرازی در بمبئی] را میرزا تقی خان اتابک اعظم در تهران شنیده. قصدش این بود که پس از مراجعت میرزا حسین خان از بمبئی او را تنبیه کند لکن او

مناسب در یزد، اصفهان و جاهای دیگر به کشت خشک‌خاش اختصاص یافت و کشت غلات و سایر محصولات پشت‌گوش انداده شد... [این مساله] با خشکسالی و سایر عوامل تلفیق شد و منجر به قحطی سال ۱۸۷۱-۱۸۷۲ گردید».<sup>۲۶</sup>

شدت قحطی به حدی بود که به نوشته ابوالقاسم طاهری فقط در مشهد بیست و چهار هزار نفر و در کل خراسان صدهزار نفر تلف شدند و تلفات قحطی در سراسر ایران در حدود یک و نیم میلیون نفر برآورد می‌شد.<sup>۲۷</sup>

لازم به ذکر است که بمبئی در زمان ماموریت میرزا حسین خان، مرکز تجارت خاندان یهودی ساسون بود که دایره‌المعارف یهود، آنها را منشا تأثیرات عظیم در هندوستان و سپس انگلستان و چین می‌داند و می‌نویسد آنان به همین دلیل به روحیله‌های شرق و سلاطین تجارت مشرق زمین شهرت دارند.<sup>۲۸</sup> احمد اشرف، شرکت ساسون را ل جمله کمپانیهای خارجی معرفی می‌کند که در عصر قاجار در ایران فعال و به صادرات تریاک مشغول بودند: «شرکت دیوید ساسون ... به تجارت خارجی و واردات و صادرات میان بریتانیا و ایران و بخصوص صادرات تریاک اشتغال داشت و در شهرهای بوشهر و اصفهان دارای نمایندگان تجاری بود».<sup>۲۹</sup>

حال آیا می‌توان تلاش میرزا حسین خان و تأکید وی بر منافع صادراتی آن و حضور او در کنار ساسونها در بمبئی و نقش بعدی ساسونها در صادرات تریاک به ایران و افزایش نهضت‌درصدی صادرات این محصول در دوران

این زمینه می‌تویسد: «حکام بلاد در پای تلگراف فقط اسم حسین را که می‌دیدند دیگر از قوت و قدرت بیرون می‌شدند، جای اشتباه‌کاری و عذر نبود...»<sup>۲۳</sup>

### چهار تعهد سپهسالار به انگلستان

منابع مختلف تاریخی به نقش انگلیس در روی کل آوردن سپهسالار برای تحقق اهداف و منویات استعمال اشاره کردند. شرمنیر راولینسون<sup>۲۴</sup> وزیر اختارت انگلیس در ایران، صریحاً اشاره می‌کند که «با معرفی و اصرار دولت انگلیس میرزا حسین خان به صدارت ایران رسید». <sup>۲۵</sup>

دولت انگلستان - به استناد منابع مختلف - برای حمایت از صدارت سپهسالار از او قوهایی گرفته بود. راولینسون ضمن اشاره به برخی مفاد تعهدات میرزا حسین خان، می‌نویسد: «در پروگرام میرزا حسین خان صدراعظم ایران که برای احیای مملکت ایران طرح شده بود مخصوصاً این نظر را داشت که منافع ایران را با منافع انگلستان توان کند برای این که آن را عملی کند. در آن پروگرام دو ماده اساسی وجود داشت: یکی امتیاز روپردازی و دیگری مسافت پادشاه ایران به مملکت انگلستان». <sup>۲۶</sup>

■ ■ ■ از جمله اقدامات میرزا حسین خان در ماموریت هند، آن بود که او در یکی از گزارش‌های خود منافع زیاد کشت خشخاش در ایران را از نظر صادرات گوشزد کرد و دولت نیز بر اساس این گزارش، کشت خشخاش را در دستور قرار داد و به ترویج آن پرداخت. او در بمبئی تجار ایرانی را تشویق می‌کرد به جای پول نقد، تریاک به ایران بیاورند لذا می‌توان گفت وی یکی از اولین مشوّقان تریاک‌کاری در ایران بود

البته راولینسون همه واقعیت را بیان نمی‌کند. او به قبول حاکمیت انگلستان در اختلافات مرزی ایران با انگلیس در سرحدات هند (در بلوجستان و سیستان) اشاره نمی‌کند. در حالی که در این دو منطقه نیز همه اختلافات وقیق نماینده امپراتوری حل شد. احمد خان ملک‌سازانی که خود سالها در وزارت امور خارجه به کار اشتغال داشته، مطلب را با شفاقت پیشتری بازگو می‌کند او می‌گوید: «در موقع تعیین میرزا حسین خان به صدارت، انگلیسیها برای چهار فقره از تقاضاهای خودشان از او قول گرفتند: اول. قبول حکمیت انگلیس راجع به بلوجستان؛ دوم. قبول حکمیت امپریو انگلیس راجع به حدود سیستان؛ سوم. دادن امتیاز منابع ثروت سرتاسر ایران به بارون ژولیوس دورویتر؛ چهارم. بردن ناصرالدین شاه به لندن برای دیدن جلال و عظمت امپراتوری انگلیس. صدراعظم دست‌نشانده هم هر چهار فقره را موافق دلخواه آنها انجام داد». <sup>۲۷</sup>

در تایید این مطلب، محمود محمد نیز از سپهسالار

جزئی از نظام حکومتی و تحت سلطه قدرت حاکم قرار دهد». <sup>۲۸</sup> همین امر بعداً موجب تشدید فاصله روحانیت از دستگاه حاکم و شخص مشیرالدوله گردید.

اطلاع و رسیدگی مستقیم به شکایات مردم بود. لذا «به شاه پیشنهاد کرد صندوقی به نام «صندوق عرایض» در تمام شهرستانها نصب کنند و به مردم آگاهی دهنده که شکایات خود را از حاکم (استانداران، فرمانداران، بخشداران) و مأموران دولت در آن صندوق ببریزند و مسئول مخصوص در هر شهر برای صندوق عرایض تعیین شود و در پایان هر ماه نامه‌های مردم را با پیک و پیزه به تهران بفرستند و شکایات مردم مستقیماً به نظر شاه برسد و دستورهایی بایسته داده شود». <sup>۲۹</sup> شاه این پیشنهاد را پسندید و صندوق عرایض در تمام شهرهای ایران گردید و ادارات نامه‌ها و شکایاتی را که مردم در صندوق عرایض می‌ریختند، هرماه یکبار به تهران می‌فرستند و شاه نیز به آنها پاسخ می‌داد. البته بجز شکایات مشخص و معلوم، نامه‌های بی‌امضه، حاوی مطالب مسخره‌آمیز نیز در صندوق عرایض ریخته می‌شد. از این رو صندوق عرایض پس از چندسال برچیده شد.

سفارت خود در عثمانی باد می‌کرد. اعتراف عجیب نمود: «خدوش روزی در حضور ناصرالدین شاه که صحبت از منشا تمول سرشارش بود، به صراحت اعتراف کرد که در زمان سفارتش در استانبول در سفری که به اروپا می‌گردید یکی از ثروتمندان معروف عثمانی را که مرتکب قتلی شده بوده است، باستفاده از مصوبت دیپلماتیک سفرا در لباس پیشخدمتی سفارت ایران در کشتی نشانده و با خود به اروپا فرار داده است و قاتل ترک (به اعتراف خود سپهسالار در حضور ناصرالدین شاه) صدهزار لیره طلا به عنوان سپاس و مزد این عمل به او تقدیم کرده بوده است». <sup>۳۰</sup>

چون این اقدام در حکم سو استفاده از مصوبت سیاسی دیپلماتها بوده و خلاف محسوب می‌شود، باید گفت اگر پلیس عثمانی موقع را کشف می‌کرد، چنان افتخاض و آبروریزی بزرگی برای ایران به بر می‌آمد که بهمیچ ووجه قابل جبران نبود. همچنین اعتراف به آن در حضور شاه، که علی القاعدۀ باید چنین خطاهایی از او پنهان داشته شود. می‌تواند مین آن باشد که آوازه سو استفاده‌های مالی و خلافکاریهای مشیرالدوله (میرزا حسین خان) چنان فاش و بر سر زبانها بود، که او دیگر نمی‌توانست آن را انکار کند و ضمناً می‌تواند شاهدی بر زنگی ناصرالدین شاه نیز تلقی شود که چگونه از اعتراف می‌گیرد تارماه را برای ضبط اموال وی در آینده باز کند.

در همین دوران ماموریت عثمانی (۱۲۸۲ق.) بود که از سوی ناصرالدین شاه به اولقب مشیرالدوله داده شد.

### بازگشت به ایران و وزارت عدیله

ناصرالدین شاه به منظور قدردانی از تلاشهای میرزا حسین خان در فراهم کردن زمینه تشرف شاه به عتبات، در بیست و نهم رمضان ۱۲۸۷ق. در مسیر بازگشت از زیارت، در بغداد، اوراوه وزارت عدیله و وظایف و اوقاف منصوب کرد <sup>۳۱</sup> و وی به همراه شاه به تهران آمد. میرزا حسین خان در طول دوران وزارت عدیله و اوقاف تمام تلاش خود را بر این متمرکز کرد که نظام قضائی سبق را که بر نفوذ روحانیت استوار بود برهم زند. لذا با نگارش کتابچه تنظیمات که آن را به تصویب و امضا کارکنان دولت برآمد و کوشید محاکم شرع را که لذا همه دستورها را از قبل نوشته و آمده کرده بود. <sup>۳۲</sup> پیشنهادهای مزبور کارگزاران دولت را از رشوه‌خواری و قوم‌خویش بازی بر حذر می‌داشت! <sup>۳۳</sup>

اکنون دیگر میرزا حسین خان مرد قدر تمدن ایران بود. طوری که توانست حسام‌السلطنه، فاتح هرات و عمومی شاه را که زیربار دستورهای او نمی‌رفت، با موافقت شاه عزل کند. <sup>۳۴</sup> او همچنین توانست سایر مدعاویان را هرچند برای مدتی کوتاه بر جای خود بنشاند. اعتمادالسلطنه در



گفته بامداد، راهنمایی و دلایل قرارداد روپرداز بر عهده داشته باشد.<sup>۵۱</sup>

### وفای به عهد

سپهسالار به محض رسیدن به مقام صدارت در صدد برآمد تعهدات خود به دولت انگلستان را ایفا کند. نخستین اقدام او در این راستا آن بود که پذیرفت حکمیت انگلستان را در اختلافات مرزی آن دولت با ایران در نواحی بلوچستان و سیستان (در مرز هند آن روز) و فن نظر آن دولت به انجام رساند خان ملک ساسانی گزارش جزئیات این ساله را چنین تشریح می‌کند: «راجع به حدود بلوچستان هرچه میرزا معصوم خان انصاری، کمیسر ایران، به وزارت امور خارجه نوشت و تلگراف کرد که کچ و تمپ و بلین و جلاق و ذرك و مندر و کوهک و اسپندر و پیشین سرباز و دشت و یاهو مطابق استناد ثابتیه که در دست دلریم همیشه متعلق به ایران بوده و هست و چلهار و طبس و کوارن بنادر مسلم ایران اند که گلدازمیست نماینده انگلیس می‌خواهد آنها به خان کلات واگذار شود. کسی گوش نداد و میرزا حسین خان توسط گلد اسمیت به میرزا معصوم خان تلگراف کرد که موافق رضای مامور انگلیس عمل نمایید».<sup>۵۲</sup>

بدین ترتیب مشیرالدوله تعهد اول و دوم خود به دولت انگلیس را مطابق نظر آن دولت به انجام رساند.

### قرارنامه روپرداز

سومین قول سپهسالار به انگلیسیها، این بود که امتیاز منابع ثروت سراسر ایران را به آقای روپرداز واگذار کند و این چنین بود که میرزا حسین خان هشت ماه پس از صدارتش، نام خود را به عنوان عاقد نخستین قرارداد استعماری (معروف به امتیازات روپرداز) با یک مسیحی یهودی الاصل از اتباع انگلیس به نام بارون جولیوس دور روپرداز<sup>۵۳</sup> در تاریخ ایران ثبت کرد.

براساس این قرارداد<sup>۵۴</sup> امتیاز انحصاری کشیدن راه آهن و تراموا در تمام ایران، استخراج و بهره‌برداری از کلیه معدن‌ها (زغال سنگ، آهن، مس، سرب، نفت و...) و جنگل‌ها، آباد کردن کلیه اراضی پایه، حفر قنوات در سراسر کشور، کندن مجاری آب و احداث بند، سد، چاه و تمام مسائل مربوط به آبیاری، ساختن آسیب و کارخانجات، دایر کردن بانک دولتی، احداث هر گونه راه کشیدن خط تلگراف در سراسر کشور همگی یکجا برای مدت هفتاد سال به روپرداز واگذار می‌شد. اجراء تمام گمرکات کشور برای مدت بیست و پنج سال نیز بخش دیگری از این قرارداد بود. همچنین کلیه اراضی لازم برای احداث خط آهن، چاه معدن، سد، بند و نیز مصالح لازم برای احداث و تعمیر راهها (از قبیل آهک و سنگ و گچ و ...) به طور رایگان از اراضی دولتی در اختیار کمپانی قرار می‌گرفت. علاوه بر این، در قرارداد پیش‌بینی شده بود تمام مصالحی که برای ساخت راه آهن و بهره‌برداری از

انگلستان را تغییرنداز و این کشور حاضر نشد در برای واکنش شدید دولت روس به امتیازنامه روپرداز، حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران را، آنسان که میرزا حسین خان مشیرالدوله انتظار داشت، تضمین کند.<sup>۵۵</sup> این مساله در واقع عدم صحت محاسبات مشیرالدوله را نشان می‌دهد.

### صدارت سپهسالار و قحطی ایران

پیش از این گفته شد که ابتدای صدارت سپهسالار با قحطی سنگینی که در ایران واقع شد مقابله افتاد. مردم این قحطی را به فال بد گرفتند. سپهسالار برای رفع این ذهنیت و جلب حمایت مردم به ترفندی دست یارید که البته این اقدام او نیز هرچه بیشتر بر مشکلات افزو: «رسیدن هنگامه قحط و ازدحام فقر و درماندگان، این صدراعظم تازه را سرگردان و از کارهای دیگر باز داشت. به عنوان اتفاق یا خودنمایی و جذب قلوب، هر روزه پیش از آن که بد دریار برود در میدان مشق تهران می‌افزی بول می‌برد و به هر فقیر یک قران می‌داد. اشتهر اعانه صدراعظم و بی‌ثانی سایر بلاد ایران، فقر و بیچارگان را ز

به عنوان «شخص برجسته و معروف»، «که خدمات بزرگ و مساعدتهای مهم نسبت به دولت انگلستان انجام داده است»<sup>۵۶</sup> یاد می‌کند و دوران صدارت او را با این تعبیر توصیف می‌کند: «دولت ایران به واسطه روی کارآوردن میرزا حسین خان سپهسالار نهایت درجه دوستی و اخلاص را نسبت به دولت انگلیس اظهار داشت [او] تمام تقاضاهای آن دولت را صمیمانه انجام می‌داد...»<sup>۵۷</sup>

محمد در ادامه می‌افزاید: «مدت انگلیس مداری میرزا حسین خان قریب به ده سال طول کشید. درین مدت صمیمانه و از روی عقیده و ایمان، موافق با سیاست انگلیس بود. هر تقاضایی دولت انگلیس داشت با خلوص نیت آن را قبول می‌کرد و انجام می‌داد...»<sup>۵۸</sup> و سرانجام می‌گوید: «در این دوره انگلیس دوستی دولت ایران به اعلام روحانیه میرزا حسین خان سپهسالار بی‌اندازه دلباخته سیاست انگلیس بوده و آرزوی قلبی او بود که ایران کاملا تحت نفوذ دولت انگلیس قرار بگیرد...»<sup>۵۹</sup>

مهدي بامداد ريشه انگلیس خواهی میرزا حسین خان را به دوران سفارت او در عثمانی باز می‌گرداند و معتقد

■■■ **میرزا حسین خان در طول دوران وزارت عدلیه و اوقاف تمام تلاش خود را بر این منمرکز کرد که نظام قضائی سابق را که بر نفوذ روحانیت استوار بود برهمن زند لذا با نگارش کتابچه تنظیمات که آن را به تصویب و امضای شاه نیز رسانده بود، در صدد تعیین حدود و وظایف کارکنان دولت برآمد و کوشید محاکم شرع را که به عنوان یک نهاد مستقل در نظام استبدادی آن عصر تنها و آخرین ملجم مظلوم بود، تحت نفوذ دولت درآورد**

هر طرف به پایتخت دولت کشید. در حالی که این شهر به حد کفاف خود آذوقه نداشت،<sup>۶۰</sup> البته وجود این عمومی در مقرر داشتن میرزا حسین خان اشتباه نمی‌کرد؛ چون در واقع حمایت و تشویق اول بار او را کاشت تراک در ایران بود که موجب گردید در مدتی کوتاه تولید آن در کشور به قدری زیاد شد که بخش زیادی از اراضی کشاورزی به جای کشت سایر محصولات حیاتی به تولید این ماده مخدر معطوف گردید و همین امر یکی از عوامل قحطی مزبور بود.<sup>۶۱</sup>

هنوز بیشتر از چهل و هفت روز از صدارت میرزا حسین خان سپری نشده بود که او میرزا ملکم خان نظام‌الدوله دوست و هم‌فکران او به انگلستان را تهران احضار نموده و به معاونت صدارت منصب کرد.<sup>۶۲</sup> اعتماد اسلام‌لطنه در کتاب خلیسه، پیرامون همکاری سپهسالار با ملکم خان از زبان خود میرزا حسین خان - می‌نویسد: «بعد ملکم خان... را... پس از آن که مدتها دولت و ملت ایران از شر او آسوده بودند به ایران طلبیدم و چندی مستشار مخصوص خود نمودم...»<sup>۶۳</sup>

ملکم را به وزیر مختاری ایران در لندن! فرستاد تا به

است: «در ایامی که در اسلام‌مبلو وزیر مختار و سفیر کبیر و از طرفداران سیاست انگلستان بود، بالردم لا یارد<sup>۶۴</sup> که سالها در میان طوابیف بختیاری زندگانی کرده بود [لو] در این اوقات او هم سفیر کبیر انگلیس در اسلام‌مبلو بود، نهایت دوستی را داشت و همین قسمت‌ها او را در ابتدای صدارت رساند».<sup>۶۵</sup>

اما سردنیس رایت،<sup>۶۶</sup> سفیر اسپنچ انگلیس در ایران، علت تعلق خاطر سپهسالار و همفکران او به انگلستان را به ترس آنهاز تهدید روسها منسب می‌کند: «کسانی از جمله میرزا حسین خان مشیرالدوله صدراعظم... عقیده داشتند که مشارکت مالی و اقتصادی انگلیسیها در ایران این حسن را خواهد داشت که چون سپری، استقلال ایران را تهدید روسها حفظ خواهد کرد».<sup>۶۷</sup>

اگر این نظر را بپذیریم، باید بگوییم: سپهسالار، مانند کسی است که از ترس افتادن از یک سوی به (حفظ استقلال ایران در برابر توسعه طلبیهای روسیه) به قدری عقب رفت که از سوی دیگر آن سرنگون شد و با انعقاد قرارداد روپرداز، در برابر توسعه طلبیهای روسیه تسلیم شد و ایران را تمام و کمال به یک انگلیسی بخشید. بگذریم از این که هیچ کدام از این اقدامات رویه دولت

دوره‌ای از احساسات جدی و صمیمانه انگلوفیلی در تهران و آن شاهکار سیاسی میرزا حسین خان، صدراعظم مقتنر بود... وقتی که متن آن به نظر اهل جهان رسید دریافتند که مشتمل بر کاملترین مواد و اگذاری دربست کلیه منافع صنعتی یک کشور در دست خارجی است که مانند آن هرگز به وهم و گمان احدي در نیامده بود و در تاریخ سبقه نداشته است... این بود سند حیرت انگیزی که انتشارش... طوفان هیجان در اروپا برانگیخت.<sup>۵۴</sup>

کرزن در جای دیگر پیرامون این قرارداد می‌گوید: «یک چنین امتیاز عظیم وی سالیقه یک بخشش نامه بود از طرف کشور ایران و باید اعتراف کرد که اگر بریتانیا توائسه بود این بازی را به آخر برساند، نه تنها شاه ایران ملت شده بود بلکه تزار روسیه هم به جای خود می‌خوب می‌شد»<sup>۵۵</sup>

۲. گراهام استوری، یک انگلیسی دیگر، در کتاب خود (رویتر در یک قرن) راجع به قرارداد می‌نویسد: «به موجب این قرارداد به رویتر اجازه داده شد که به تمام منابع اقتصادی ایران و اکثر افراد آن در مدت هفتادسال حکومت واقعی کند و همچنین این امتیاز بود که دروازه‌های کشور ایران را به روی دنیای غرب گشود»<sup>۵۶</sup>

۳. مازور ژرال سرهنری راولینسون (سیاستمدار و محقق بلندآوازه انگلیسی که از سال ۱۲۴۹/۱۸۳۳ تا ۱۲۵۴/۱۸۲۸ ق.غ عضو هیات نظامی انگلیس در ایران و از سال ۱۲۷۵/۱۸۵۹ ق.تا ۱۲۷۶/۱۸۶۰ ق. وزیر مختار آن کشور در ایران بود) در مورد این قرارداد می‌گوید: «وقتی که این امتیاز به طبع رسید و در دنیا منتشر گشت و دیده شد که دارای این مزایای بی شمار است و تمام منابع ثروتی و صنعتی و فلاتحتی سرتاسر ایران به دست انگلیسیها افتاده است، هیچ کس قادر نبود این موضوع را پیش‌بینی کند که روزی یک چنین امتیاز مهمی به دست یک از اتباع انگلیس بیفتد»<sup>۵۷</sup>

۴. و اما جالبترین اظهار نظر پیرامون قرارداد رویتر و شخص میرزا حسین خان را فریدون آدمیت اظهار می‌دارد که آگاهان به تاریخ فاچار و آستانیان با موضع اورا شگفت‌زده کرده است.

ایشان در کتاب امیرکبیر و ایران (چاپ ۱۳۳۴.ش) به مناسب بحث پیرامون اختلاف ایران و انگلیس بر سر معدن مس فراچه‌داغ آذربایجان می‌نویسد: «موضوع فراچه‌داغ از این پس چندی ساخت و بی صدا بود تا این که میرزا حسین خان سپهسالار را به صحنه سیاست ایران وارد کردد او را به مقام صدارت عظمی رسانیدند و به قول رالینسون وزیر مختار معروف انگلیس برای حل قضایی مهمی که مدت‌ها بین ایران و انگلستان در جریان بود، یک چنین شخصیت صمیمی نسبت به انگلستان به صدارت انتخاب گردید. این مرد تاریخی اجتماعی پرست امتیاز تمام معدن و سایر منابع ثروت ایران را یک قلم قبله کرده تقدیم بارون رویتر انگلیس نمود و

می‌گفت که از رشوه‌دادن به اطرافیان حریص شاه که سیری سرشان نمی‌شود واقعاً خسته شده است»<sup>۵۸</sup>

اعتمادالسلطنه به سیر و فرآیند رشوه‌خواری در جریان قرارنامه رویتر اشارتی دارد و از زبان سپهسالار، گوششه‌هایی از آن و نقش ملکم رامی شکافد: «خواستم به غرض شخصی با عییرالممالک، دستگاه او یعنی خزینه دولت را به هم بزنم و بلک در ایران دایر کنم و راه‌آهن بکشم، ملکم محلی طماع هم چون از خیالات من باخبر بود، در این مقاصد بلکه در این مفاسد با من همدست شد و با شخصی که آن وقت از جانب دولت ایران در لندن مأموریت داشت ساخت و رویتر[رویتر] نامی از صرافان بسیار متمول یهودی انگلیس را تطمیع نمودند. آن خامطمع مبلغهای گرفت به من و ملکم و آن مامور و جمع دیگر از رجال دولت ایران در تهران رشوه داد و امتیازنامه راه‌آهن را بگرفت و در آن امتیازنامه هم دایر کردن باشک بود. هم استخراج معدن، هم همه چیز»<sup>۵۹</sup>

ماجرای بذل و بخشش رویتر آن قدر آشکار بوده که حتی دکتر فردیون آدمیت نیز - که خود از مدافعان سرسخت و جدی سپهسالار است. وقتی به آن می‌رسد، قضیه را آن چنان غیرقابل انکار می‌بیند که ناچار از قبول آن می‌شود و می‌نویسد: «البته بر قرارنامه رویتر انتقادهای اساسی داریم، این مطلب هم گویا است که برای آن پول زیاد خرج شد. می‌خواهید اسمش را پیشکش، تعارف، حق العمل، پذیره و هرچیز دیگر بگذرد»<sup>۶۰</sup>

آدمیت تلاش بسیاری می‌کند تا کوه را کاه نشان دهد ولی از ایشان باید سوال کرد که چرا سام آن پولهای خرج شده را رشوه‌نگذاریم تا همگان آن را بهتر بفهمند؟ آیا ردیف کردن کلمات دیگر درواقع تلاش در جهت لوٹ کردن قضیه نیست؟

### انگلیسیها و قرارداد رویتر

ماهیت قرارداد به قدری زیاده خواهانه و جاهطلبانه بود که حتی نویسنده‌گان و سیاستمداران بریتانیایی را هم به اعجاب و داشت. در زیر نظر بعضی از آنان را ذکر می‌کنیم:

۱. لرد کرزن<sup>۶۱</sup> (طراح و مبتکر قرارداد استعماری ۱۹۱۹ و نویسندگان . کاسن)<sup>۶۲</sup> سالها پیش از نیل به مقام وزارت خارجه‌انگلیس در خال کتاب معروفش «ایران و قضیه ایران»، با تعلیری شگفت از آن یاد می‌کند: «پیش از این راجع به امتیاز اصلی و معروف سال ۱۸۷۲ رویتر اشاراتی نمودم. این موضوع به قدری در اروپا هیجان ایجاد کرد که... بخاطر وجود وجه مقایسه‌ای بین آن سند و امتیازنامه باشک شاهنشاهی و هم از لحظه این که بر جسته‌ترین نمونه تاریخی از شیوه کار بی‌بندوبار ایران برای تجارت خویش به دست آمدۀ باشد، قصد دارم مشخصات عده‌آن را در اینجا شرح دهم... طرح رویتر عالی ترین مرحله

معدن باید به کشور وارد شود. از هرگونه مالیات و گمرک معاف خواهد بود و قرار بود زمینهای دولتی لازم برای معادن به مطور را یگان به ملکیت کمپانی درآید و مقرر بود چنانچه معدنی در مالکیت یکی از اتباع ایران باشد و کمپانی تواند با آن شخص به توافق برسد. دولت ایران این خود را به فروش زمین مجبور سازد. رویتر همچنین از اولویت خرد اراضی مربوط به جنگلهای پس از بریدن در خنهای آن بیز برخوردار بود و در صورت تمایل ایران به اعطای امتیازات تلگراف، آسیاب، کارخانجات آهن‌آلات و... کمپانی رویتر ارجحیت داشت.

مطابق قرارداد، مقرر شده بود درآمد دولت ایران از عواید حاصل در بخش‌های آهن، معدن و جنگلهای به ترتیب ۱۵ و ۱۵ درصد باشد.

حال باوجود این کارنامه، باید از کسانی که مهمترین اقدامات ترقی خواهانه در آن دوره را پس از امیرکبیر به سالهای صدارت میرزا حسین خان سپهسالار مربوط می‌دانند<sup>۶۳</sup> سوال کرد: در صورت احراری این قرارداد آیا چیز دیگری باقی می‌ماند تا به خارجیها و اکنار شود؟ در واقع باید گفت: ماهیت اصلی سیاست سپهسالار در آنچه طرفدارانش «ایرانگذاشتن» دست سرمایه‌های خارجی به ویژه سرمایه‌های انگلیسی<sup>۶۴</sup> در ایران می‌نامیدند. در این قرارداد متجلی بود.

### رشوه‌خواری

بعد از معلوم شد در جریان عقد قرارداد رویتر مبالغه معتبرانه رشوه نیز پرداخت شده است: بدنوشه تیموری و بامداد «مستر کوت نماینده رویتر برای تسريع و تسهیل کار، مبالغی به رجال و وزرای ایران رشوه می‌دهد و اگر کسی جرات مخالفتی می‌کرد، بادادن پول دهانش را می‌بست»<sup>۶۵</sup>

البته نماینده رویتر می‌دانست که بر اساس توافقهای پنهان قبلي، اصل قرارداد جزو تعهدات سپهسالار است و ریشه در رشوه نداشته و امضاي آن قطعی می‌باشد ولذا فقط برای «تسريع و تسهیل کار» مبالغی به رجال و وزرا پرداخت می‌کرد.

حال خوب است بدانیم چه کسانی و به چه میزان در جریان قرارداد به قدری زیاده خواهانه و جاهطلبانه بود ابراهیم تیموری از قول اعتمادالسلطنه بعضی‌ها را نام می‌برد: «۰۵هزار لیره میرزا حسین خان صدراعظم گرفته، همین طورها هم میرزا ملکم خان، ۰۲هزار لیره حاجی محسن خان معین‌الملک، ۰۲هزار لیره منیر الدوله مبلغی هم اقبال‌الملک، مبلغی هم مردم دیگر که دست‌اندرکار بوده‌اند. مختصر قریب ۰۰۰هزار لیره تعارف داده و ۰۱هزار لیره هم خرج کرده»<sup>۶۶</sup>

دانستان رشوه‌گیری به قدری بالا گرفته بود که حتی فریاد آقای رویتر نیز درآمد؛ دکتر جواد شیخ‌الاسلامی در این زمینه می‌نویسد: «بارون رویتر از همان لحظه که با ایرانیان سروکار پیدا کرد، نله و نفرینش بلند شد و آشکارا

بود که آنان باید به مسائل علادی و شخصی مردم پردازند: «اعتقاد من درباره حضرات ملاها بر این است که ایشان را باید در کمال احترام و اکرام نگاه داشت و جمیع اموراتی [را] که تعلق به آنها دارد از قبیل نماز جماعت و موعظه بهقدری که ضرر به صراحت، نظر خود را در مورد نیاورد و اجرای صیغه عقد و طلاق و حل مسائل شرعیه و مابین علیه بآنها را به ایشان واکذار نمود و به قدر ذرهای در امورات حکومتی، آنها را مداخله نداد و مشارا لیهم را ابداً واسطه فی مابین دولت و ملت مقرر نکرد<sup>۷۳</sup> والا وسیله بی انتظامیها [ابد نظر] رهبری قیام ملی علیه امتیازات رویتر، رزی، ۱۹۱۹ و ... می شود، چنانچه شده است ...»<sup>۷۴</sup>

به هر حال اگر کسی چنین دیدگاهی داشته باشد و در عمل نیز در صدد محروم روحانیت برآید، بطورقطع وقته بر سفر شاه به فرنگ اصرار می وزد. با خیر و صلاح ملک و ملت رانمی خواهد و یابه کم و کیف آنچه می کند واقع نیست بالطبع روحانیت ایران خواه و مردم دوست نیز با این سفر به مخالفت می پردازد.

#### مقابله روحانیت و مردم با قرارداد

پیش از ورود به بحث لازم به ذکر است که در آن دوران اگر امتیازی به یکی از دو قدرت خارجی (انگلیس یا روس) داده می شد، مخالفت طرف دیگر را برمی انگیخت. در قرارداد رویتر نیز همین وضع حاکم بود و گروههای مختلف داخلی و همچنین رویسیه با آن قرارنامه مخالف بودند؛ چرا که با اجرای امتیازنامه رویتر روسها، نه تنها ایران را زد دست می دادند، بلکه آرزوی آنها برای دستیابی به آبیهای گرم خلیج فارس و بیرون اوردن گنج هند از چنگال انگلیسی ها نیز بر باد می رفت. به همین دلیل روسها، عامل داخلی شان، یعنی بعضی رجال و درباریان روس فیل نیز به مخالفت با آن قرارنامه برخاستند. اما ازسوی دیگر برخی رجال مستقل نیز به رهبری روحانیت - که به اسلام و استقلال کشور و سعادت مردم می اندیشیدند - با قرارداد مخالف بودند؛ ازین رو، برخی کوشیده اند مخالفت روحانیت با قرارداد رویتر و سایر موارد (نظری امتیازنامه رزی - جنیش مشروطه و ...) را در کنار مخالفت رویسیه قرار داده<sup>۷۵</sup> و مستقیم و غیرمستقیم روحانیون را طرفدار روسها و یا تحریک شده و بازی خورده آنان نشان دهند.

در همه این موارد، روحانیت بیشتر از سه راه پیش رو نداشت: موافقت، سکوت و یا مخالفت. نظر به آن که این قراردادها درواقع کیان ملی کشور را برآورده می داد موافقت روحانیت با اعطای این امتیازات، محل بود؛ ضمناً هر گونه اتخاذ روابه بی طرفی و سکوت نیز عملاً به نفع انگلیسیها تمام می شد و آب به آسیاب آنها می ریخت. لذا با توجه به نفوذ گسترده روحانیت که به نفع دین و دنیا می مردم و ضامن حفظ کشور بود، باید گفت مخالفت روحانیت بهترین گزینه

عقیده داشتند که مشارکت مالی و اقتصادی انگلیسیها در ایران این حسن را خواهد داشت که چون سپری استقلال ایران را از تهدید روسها حفظ خواهد کرد.<sup>۷۶</sup> وی در بخشی دیگر به صراحت، نظر خود را در مورد سپهسالار چنین بیان می دارد: «صدراعظم جدید یکی از سردمداران مکتب انگلیسی خواه<sup>۷۷</sup> محسوب می شد و عقیده داشت که دوستی و حمایت انگلیس برای حفظ استقلال ایران در برابر توسعه طلبیهای روسیه ضروری است».<sup>۷۸</sup>

از خلال کلام رایت، عمق سیاستهای انگلستان و علت اصرار آنها برای بدن شاه و اطرافیان به فرنگ و همچنین اوج دقت نظر و تیزبینی روحانیت را می توان دید؛ اما افسوس که علی رغم همه مخالفتهایی که روحانیت و رجال مستقل سیاسی و حتی ائمیس الدوله همسر یافنود و فرهیخته شاه با این سفر داشتند، سرانجام نجوهای مشیرالدوله کار خود را کرد و بر همه فریادها غالب آمد.

میرزا حسین خان به این تعهد خود به انگلستان نیز وفا کرد و همراه شاه به فرنگ رفت و به پاس خدمات بی نظری خود، در جریان سفر به انگلیس نشان ستاره هند<sup>۷۹</sup>. که از نشانهای ارزشمند امپراتوری بریتانیا محسوب می شد. را

از دست ملکه انگلیس دریافت کرد.<sup>۸۰</sup>

به هر حال، حائز اهمیت است که روش شود آیا امثال میرزا حسین خان واقعاً نوکر و سرسپرده و وابسته قدرت خارجی بودند یا ملتد سیاری از همفرکران بعدی گمان می کردند همراهی با سیاستهای انگلیس به نفع کشور است و استقلال میهن را تضمین می کند. یعنی خانی یا خاطی بودن این افراد باید معلوم گردد؛ گرچه در مسائل مهم و کلان سیاسی و اجتماعی مثل قرارداد رویتر و رزی و وثوق الدوّله - کاسک و ... از حیث تائیرگذاری بر مصالح کشور، به لحاظ کار کرد. تفاوتی میان این دونیست و برای همین هم بود که روحانیت آگاه با این سفر مخالف بود؛ زیرا در پس پرده، نقشه های شومی را که برای استحاله ناصرالدین شاه و دربارش کشیده شده بود و تأثیر سوئی را که این سفر می توانست بر استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایران داشته باشد. می دید.

#### سپهسالار و روحانیت

چنانکه پیشتر نیز گفته شد، سپهسالار حضور علام در متن مسائل سیاسی و اجتماعی را مغایر مطلع خویش می دید لذا به محض کسب وزارت عدلیه و وظایف و موقوفات، سعی کرد تحت عنوان اصلاحات به کاهش قدرت و از بین بردن استقلال نهاد روحانیت پردازد و در صدد برآمد انتصاب حکام شرع را از این نهاد گرفته و به وزیر عدلیه منتقل سازد. او همچنین از همان آغاز، با انتخاذ یک رویکرد سکولاریستی، با مداخله روحانیت در امور سیاسی و حکومتی به شدت مخالف بود و به نوشته آدمیت معتقد

بته این امتبازنامه عجیب که خود انگلستان هم از سنگینی انجام آن شانه خالی کرد. شامل معدن قراچه داغ هم می شد».

علوم نیست چرا این بخش از کتاب امیرکبیر و ایران در چاپهای بعدی بی صدا حذف شده<sup>۸۱</sup> و چرا «این مرد اجنبي پرست» ناگهان به چهره ای تبدیل می شود که پس از امیرکبیر اصلاح طلب ترین رحل عصر قاجار قلمداد می شود و حکومت او «حکومت قانون» و اندیشه اش نیز «اندیشه ترقی» معرفی می گردد. به هر حال هرچه باشد، این چرخش ناگهانی قبل از هرچیز مؤید آن است که کشتی بیان را سیاستی دیگر آمده و نشان می دهد جریان سکولار به قحطانی دچار شده که ناچار می شود به کسانی همچون سپهسالار نیز دست آورید و جالتر آنکه در شناسنامه چاپ هفتم دست آورده، زمانهای چاپهای کتاب از چاپ سوم (۱۳۴۸) تا چاپ هفتم (۱۳۶۲) بیان شده و تاریخ چاپهای اول و دوم از قلم افتاده است. محققان تبیین چنانچه چاپهای اول و دوم را با چاپهای بعدی مقایسه کنند. احتمالاً به نتک جالب و شنگفت انگیزتر دیگری نیز دست خواهد یافت!

#### شاه و سفر فرنگ

با تجام سومین تعهد سپهسالار به انگلستان یا همان قرارداد رویتر اکنون زمان اجرای قول چهارم فرا رسیده بود و باید شاه را به انگلستان می برد. دولت انگلیس در صدد بود طی این سفر ضمن نمایش پیشرفت‌های صنعتی خود، ناصرالدین شاه را از یک سو معروب قدرت این امپراتوری نماید و از دیگرسو او را شیفته و فریته نمدن غرب سازد و به این ترتیب با تغییر دیدگاه شاه (به عنوان شخص اول کشور) اراده ایران نفوذ خود در ایران هموار کند.

سر دنیس رایت، نویسنده و سفیر اسبق انگلیس در ایران، به خوبی علت تعلق خاطر میرزا حسین خان و هم مسلکان او به غرب و به ویژه انگلستان و اصرار آنان بر ضرورت سفر شاه به فرنگستان و مخالفت روحانیت با این سفر را چنین بیان می کند:

«روحانیون و عناصر محافظه کار که مایل بودند پادشاهشان به فرنگ بروند و زیر نفوذ غربیها قرار گیرند و افکارهای آشنا شود. با این سفر مخالفت می ورزیدند و از طرف دیگر بودند کسانی از جمله میرزا حسین خان مشیرالدوله صدراعظم که شاه را به این سفر تشویق می کردند. آن از عقب ماندگی و ضعف کشورشان در مقایسه با کشورهای فرنگ به خوبی آگاه بودند و امید داشتند که شاه و اطرافیانش با دیدن فرنگستان چشمگشان باز شود و لزوم اصلاح و نوسازی نظام کهنه سیاسی و اقتصادی کشور را حسابت کنند.

انگلستان به عنوان قدرت بزرگ صنعتی آن زمان و یکی از منابع اصلی سرمایه در جهان، برای مشیرالدوله و برخی دیگر از مشاوران شاه جاذبه خاصی داشت. اینان



**■■■ منابع مختلف تاریخی به نقش انگلیس در روی کار آوردن سپهسالار برای تحقیق اهداف و منویات استعمار اشاره کرده‌اند. سرهنری راولینسون، وزیر مختار انگلیس در ایران، صریحاً اشاره می‌کند که «با معروفی و اصرار دولت انگلیس میرزا حسین خان به صدارت ایران رسید». دولت انگلستان - به استناد منابع مختلف - برای حمایت از صدارت سپهسالار از او قولهایی گرفته بود**

شوم زیارت دستخط مبارک جهان مطاع شاهنشاهی - روحنا فداه. خداوند شاهد است مثل اعجاز عیسوی این مرده حقیقی را جان تازه داد و مجدداً از وادی عدم به صحرای وجود آورد. چنانکه با دست و دل شکسته و تن خرد شده فوراً از بستر برخاسته، مشغول عربضنگاری شدم خداوند هزار مرتبه جان ناقبل این خلندزاد ذلیل بی مقدار را به تصدق وجود مسعود. قدردان همایونی روحنا فداه گرداند و به لعنت خداوند گرفتار سازد اشخاصی را که از بابت نقص فهم و عدم شعور سلب حقوق و قدردانی از وجود مقدس شاهنشاهی روحنا فداه می‌نمایند که والله از روی اعتقاد عرضه می‌دارم، در ربع مسکون به حقوق همایونی هنوز کسی سراغ ندارم. هر کس یک قدم به صدق واردت در خاک پای مبارک حرکت کرد، اقلاده قدم به مرحمت و عطوفت باور فثار فرمودید و از صد خطای او انعماض ملوکانه فرمودید. والله بالله تالله تا زندام در هر مقامی که میل مبارک اقتضا فرماید که بنده کمرتین رادر آن مقام نگاهدارند... فدایی وجود مبارک و شاکر محتمهای ساخته خواهم بود... لهذا جسارت ورزیده عرضه می‌دارم که مسند وزارت خارجه مرحمتی همایونی را با کمال تشکر قبول دارم و این خیال تجاوز را نخواهم کرد... حالاً که رائی مبارک به صرافت طبع همایونی به این فقره [انتساب به وزارت خارجه] علاقه‌گرفته است و فدوی خانمزاد هم در جنب اوامر ملوکانه، اطاعت صرفم، دیگر تزلیل به خاطر مبارک‌تان را نهندید... خداوند جان ناقبل فدوی ذلیل و

انگلیس چنین نوشت: «صدراعظم معزول بسیار دل شکسته به نظر می‌رسید. در حالی که اشک در چشمان وی حلقه زده بود، به من اظهار داشت که از جان خودش اینم نیست به شخص شاه اطمینان واقع دارد و شاه نیز نسبت به وی مهربان است، اما می‌ترسد که مبادراً روحانیون، شاه را به کشتن وی برانگزیند لذا صدراعظم بهویژه از من خواهش کرده است که این مطلب را برای شما بنویسم وی خواسته است که پس از عرض سلام خاطرنشان سازم که صدراعظم ایران همواره دوست انگلستان بوده و شخص ملکه وی را به دریافت نشان ستاره هند مفتخر ساخته است. لذا شخص وی باید از هرگونه گزند و خفتی مصنوع ماند. میرزا حسین خان از جناب عالی و همکاران وزیر مختار خواهش کرده است که دسته‌جمعی نامه‌ای نزد شاه بفرستید و از اعلیٰ حضرت

به شمار می‌رفت البته روسها و عواملشان هم با آن قرارنامه مخالف بودند اما نه به خاطر مردم و کشور ایران بلکه صرفاً به منظور حفظ منافع خودشان پس این تقارن هیچ اتهامی را متوجه روحانیت - مبنی بر این که در این رویکرد متأثر از روسیه بوده باشد - نمی‌کند.

حال این پرسش مطرح می‌شود که در آن شرایط خطیر آیا وظیفه علماء این بود که چون روسها مخالف قرارداد هستند پس سکوت اختیار کنند و اجازه دهند با اجرای آن منافع کشور نایاب شود (تا در سایه آن سکوت احتملاً در آینده از روسی بعضی نویسنده‌گان متمم به طرفداری از روسها نشوند) و یا روحانیت ناگزیر بود به آنچه که بهصلاح کشور می‌دید عمل کند و به خوشبینی پا مخالفت هیچ دولت خارجی هم کاری نداشته باشد؟

کمال‌الکه نمی‌توان گفت در ماجراهی امتیازنامه روزی نیز میرزا شیرازی، از آن جا که مخالفت او با این قرارداد نفع روسها تمام می‌شد. باید در مقابل اعطای امتیاز تنبکو سکوت می‌کرد و از حفظ استقلال ایران صرف‌نظر می‌نمود.

به هر حال، در ماجراهی قرارداد رویتر نیز، هنگام سفر شاه به فرنگ و در غیاب او، موج مخالفتها علیه قرارداد به رهبری زعیم دینی وقت، مرحوم آیت‌الله حاج ملاعلی‌کنی، که ناصرالدین شاه به او بسیار احترام می‌گذاشت و از وی فوق العاده بیم و ملاحظه داشت، به شکل فزاینده‌ای آغاز شد<sup>۷۶</sup> به حدی که شاه ناچار شد در بازگشت خویش تسریع کند. علت مخالفتها نیز، به قول کرزن، این بود که حقوق حیاتی یک ملت را به سوداگران خارجی واگذار می‌کرد.<sup>۷۷</sup>

اظهار ابوالقاسم طاهری زمانی که شاه به رشت وارد شد، شورش مخالفان صدراعظم چنان شدت یافته بود<sup>۷۸</sup> که سپهسالار از آن جا که جان خود را در خطر می‌دید، در رستم‌آباد گیلان استعفا کرد. شاه این‌ستعفای او را پذیرفت ولی پس از چند ساعت پشیمان شد و دویاره مهر ویژه و قلمدان گوهرنشان صدارت را برای میرزا حسین خان پس فرستاد و به وی پیغام داد که باید همچنان به عنوان صدراعظم انجام وظیفه کند. اماده‌روز بعد در منجیل مجدداً استعفا را پذیرفت و میرزا حسین خان را به حکمرانی رشت منصوب نمود و دیگر او را به همراه خود به تهران تیاورد.

استمداد سپهسالار از وزیر مختار انگلیس شاه از رشت حرکت کرده و به نزدیکی قزوین رسیده بود. میرزا حسین خان بر جان خود بیمناک‌تر و ناصرالدین شاه از ترس برهم خوردن پایخت هراسان تر شده بود. سپهسالار احتمال می‌داد که شاه برای رهابی خویش از این غلله او را قربانی کند. لذا دست به دامان سفارت انگلیس شد. دیگر، پیشک سفارت که ملتزم رکاب بود، از اردوگاه شاه در آقبابا به تامسون وزیر مختار

قول بگیرید که جان صدراعظم اینم بماند و نسبت به وی بی‌حرمتی نشود. وی توصیه کرده است که عبارات نامه‌سپار احتیاط‌آمیز نوشته شود تا به احساسات رقیقه اعلیٰ حضرت برخورد.<sup>۷۹</sup>

**بازگشت به قدرت**  
دوران عزل میرزا حسین خان چندروزی بیشتر طول نکشید و ناصرالدین شاه برای لغو امتیاز رویتر، سمت مهم وزارت امور خارجه را به او تفویض کرد؛<sup>۸۰</sup> زیرا به نوشته جواد شیخ‌الاسلامی «برای توفیق در این امر خطیر، یعنی به هم‌زدن قراردادی معتبر که به امراضی شخص شاه رسیده و برای اجرای مقدماتش پولهای هنگفت خرج شده بود، سیاستمداری آزموده که فن و فوت کاسه‌گری را بلد باشد و بتواند این مسالمه را پیش چهانیان توجیه کند، لازم بود و چنین کسی در اوضاع و شرایط آن روزی ایران کسی جز میرزا حسین خان مشیر‌الدوله نمی‌توانست باشد. درنتیجه، شاه صدراعظم معزول را مجدداً از رشت به تهران فراخواند و او را به سمت وزارت خارجه مامور فسخ قرارداد رویتر کرد.<sup>۸۱</sup>

شاه پیش از انتصاب سپهسالار، نظر او را جویامی شود تا بداند آمدگی پذیرش این مسئولیت را دارد یا نه؟ سپهسالار در پاسخ، نامه‌ای ارسال می‌دارد که ذکر قسمت‌هایی از آن بدون هرگونه شرح برای شناخت خصوصیات اخلاقی او مناسب می‌باشد:

«قربان خاک پای جواهر آسای اقدس همایون مبارک

خانه‌زاد نفی [تبیعیدی] را به قربان خاکپای مبارک نماید.  
آمین ثم آمین».<sup>۸۳</sup>

### تمایل سپهسالار به روسها

مشیرالدوله در شوال ۱۲۹۰ق با پست وزارت خارجه  
مجدداً به مستند قدرت بازگشت و یک سال بعد در  
شوال ۱۲۹۱ق وزارت جنگ را نیز عهده‌دار شد. در این  
قطعه، او بی محتاب از هر زمان، به جمع مال از هر  
طريق همت گماشت:

«در وزارت عدلیه و صدارت، به حسب ظاهر، غرض و  
طبع را کنار گذاشته بودم اما در مراجعت از گیلان که  
حکم مار زخمی شده [را] داشتم و به تجربه فهمیده  
[بودم] که [این] ندیسها و تلبیسها و حقه‌بازیها به خرج  
نمی‌رود و به کل نمی‌خورد، باید علاوه روشه گرفت و  
آن‌سکارا خیانت کرد. آن سبک را متروک گذاشته این  
سلک را اختیار کردم...»<sup>۸۴</sup>

اما این بار مساله تا حد زیادی فرق کرده بود؛  
چون سپهسالار به دلیل عدم وجاهت مردمی  
نمی‌توانست مستقل زندگی کند؛ علاوه بر آن،  
مامور شده بود قرارداد روپر را لغو کند و لذا  
مغضوب انجلستان واقع می‌شد؛ پس به ناچار به  
حمایت همسایه شمالی نیاز داشت؛ لذا با یک  
تفییر جهت، به روسها تمایل شد و به آنها قول  
اعطای امتیاز راه آهن جلفا تا تبریز و سواحل خزر تا  
تهران را داد.<sup>۸۵</sup>

نویسنده کتاب خلصه از زبان سپهسالار سایر تعهدات

او به روسها را چنین برمی‌شمارد: «تغییر پای تیک دادم  
انگلیسها را رها نمودم و با روسها موافقت نمودم در  
وزارت خارجه بعضی تکلیفات و پیشنهادات روس را که  
برای ایران مضر و برای روسها نافع بود قبول نمودم. از  
جمله خدمات من به دولت روس، دست کشیدن دولت  
ایران بود از حقوقی که در مأموره خزر و کوکتپه و دشت  
ترکمان و عشق آبداد است و قسمتی از حدود خراسان را  
به روسها واگذار کردم زینویف که در آن وقت ایلچی  
روس و وزیر مختار زیرکی بود، به من وعده داد که در زمان  
شدت، دولت متبوعه او را من حمایت نماید...»<sup>۸۶</sup>

اعتمادالسلطنه در جای دیگر پیرامون علل و عوامل  
گرایش مشیرالدوله به روسیه می‌نویسد: «در مراجعت  
سفر ثانی از فرنگستان، سپهسالار به کلی تغییر حالت  
داد. در زمان صدارت خود تا سفر دویم، پلتیکش با  
پلتیک انگلیس مساعد بود و از آنان هواخواهی  
می‌کرد. بعد از مراجعت از سفر دویم فرنگ،  
میرزا یحیی خان معتمدالملک برادر سپهسالار [اکه] با  
رسوها دوست بود. برادر خود را به هواخواهی روسها  
ترغیب کرد. به اصرار یحیی خان معتمدالملک و سعی  
و کوشش مسیو زیناویف، وزیر مختار روسیه مقیم  
تهران، [مشیرالدوله] تغییر پلتیک داد [و] تا [هنگام]  
مردن هواخواه روس بود.»<sup>۸۷</sup>

متاسفانه سپهسالار در این مقطع از تاریخ زندگی  
سیاست خود نیز بخشی از تمامیت ارضی کشور و منافع  
ملی را فدای اغراض شخصی کرد و برای حفظ خوش  
بهداشتی بخشی از اراضی واقع در سرحدات ایران با

روسیه را به آنها واگذار کرد. تیموری درباب روابط  
ضمیمانه او با روسها می‌نویسد: «با این ترتیب سپهسالار  
با روسها روابط ضمیمانه‌ای پیدا می‌کند، به حدی که در  
اواخر، سفارت روس بزرگترین حامی و پشتیبانی  
سپهسالار بود و بر عکس انگلیسها که به عنوان مختلف  
می‌کوشیدند، ناصرالدین شاه را به او وظین ساختند تا او  
را از صدارت عزل کرد...»<sup>۸۸</sup>

البته سپهسالار در انجام وعده‌هایی که به خارجیها  
می‌داد بسیار خوش قبول بود. فی المثل پیش از این دیدیم  
که چگونه به چهار و عده خود به انگلیسها به نحو احسن  
عمل کرد. و اینک باید به یکی از تعهدات خود به خرسهای  
قطی عمل می‌کرد که البته برای او در سرساز شد. خان  
ملک‌سازی می‌نویسد: «در این ایام میرزا حسین خان [اکه]  
به واسطه چشم پوشی از حقوق مسلمان ایران در آخال و  
ملوار اخزر و کوکتپه و دشت ترکمان با روسها سازش کرده  
بود. شاه او را معزول کرد...»<sup>۸۹</sup>

سپهسالار در سفر دوم شاه به فرنگ، به عنوان  
وزیر امور خارجه در معیت او بود. پیرامون این سفر و برخی  
کارهای او مطالعی نقل شده که خواندنی است:  
«... بعد از عزل از صدارت چون دوباره به وزارت  
خارجه و سپهسالاری رسید، طمعش به حدی بود که  
مافق نداشت. در همین سفر دوم فرنگ، وقتی که  
بندگان اعلیٰ حضرت همایونی در یکی از عمارت‌های  
سلطنتی فرنگ منزل می‌کردند یا در یک مهمانخانه  
توقف داشتند، علی الرسم می‌باید اتفاقی به خدام قصور  
سلطنتی یا صاحبان مهمانخانه بدھند. هر مبلغی را که

علت مخالفت سخت روسها عقب‌نشینی اختیار کرد و در این بین‌ها هم، در خارج دو سیاست جهانی با هم کنار آمدند و در باطن امر نظر انگلیسها از گرفتن چنین امتیازی بی حدو حصری، نرم کردن روسها و موافق نمودن آنان در بعضی از مسائل جهانی بود. وقتی روسها دیدند که بدون اطلاع آنان کار انجام یافته و کلاهشان پس معركه است، قدری نرم شدند پیدا کرده و روی موافقت خود را به انگلیسها نشان دادند. انگلستان هم از امتیاز مزبور به کلی صرف‌نظر نمود و دولت ایران هم با این کیفیات آن را الغو کرد...»<sup>۳</sup>

اما داستان به همین جاخته پیدا کرد و آقای روپتر از این لقمه چرب دل نبرید و تازمان مرگ به تلاش‌های خود همچنان استمرا بخشید. پس از او، ورثه نیز همچنان به تکابوی خود ادامه دادند تا این که سرانجام هفده سال بعد روپتر، بازهم به راهنمایی و دستیاری خود رجال ایران و زمامداران وقت، پس از آن که پرونده آن امتیاز تقریباً مختومه شده بود، با طرح این ادعای که در ماجراهی مذکور مبالغی را به عنوان رشویه به زمامداران و رجال ایران داده است ادعای خسارت کرد. پس از مذاکرات بسیار، سراج‌جام در سال ۱۳۰۶ق. دولت ایران امتیاز بانک شاهنشاهی ایران را به مدت شصت سال به روپتر و باطنها به انگلستان واگذار کرد و خسارایی را که از این امتیاز در مدت این سالها به ملت بدپخت ایران وارد آمد خدمتی داند و بس...<sup>۴</sup>

### سپهسالار مشروطه خواه!

میرزا حسین خان که در طول عمر سیاسی خود دگردیسهای زیادی را شاهد بود و به عنوان مثال از اردوگاه انگلیس به جبهه روسیه در ایران پیوست، شاید جزو محدود چهره‌های سیاسی باشد که صفت مرکب و مضاعف «آنگلو-روس فیل» برازنده‌او است. جالب آن که او در اواخر عمر خود بار دیگر تغییر جهت داد و آزادیخواه شد و شعار مشروطه و نظام پارلمانی و شورایی را سرداد.<sup>۵</sup>

او به شاهزاده ظل‌السلطان که خود در شمار مستبدین مشهور و از رجال طرفدار انگلستان بود گفت: «امیدوارم روزی باید که همین خانه و عمارت من، پارلمان و مکان جلوس می‌معویthen گردد. که همان پارلمان ریشه استبداد فاجاریه را زیخ برکند».«<sup>۶</sup>

البته مشروطه طلبان نیز این ندای او را بی‌پاسخ نگذارند و بعدها این خواسته او را محقق کرند و ساختمن مجلس شورای ملی را در باغ بهارستان او بنناهادند.

متاسفانه ناگزیریم در اینجا قبل از بستن پرونده سپهسالار از یک رشتی و پلشتی در رفتار او یاد کنیم که به اتحاد گوناگون در طول تاریخ دامنگیر بعضی رجال ضعیف‌النفس بوده است. اعتماد‌السلطنه در کتاب خلسله به ذکر آن می‌پردازد و کتیرایی نیز در پاورقی، توضیحات

جایی که حالیه مجلس شورای ملی است. یک روز میرزا علی خان منشی حضور (امین‌الدوله) دستخط معزولی سپهسالار را آورد. ناصرالدین شاه خود، اورامامور کرده بود که آنجا بنشینند و نگذارد سپهسالار اقداماتی بکنند یا کسی او را ملاقات نماید و خیال داشتند او را به قتل برسانند. چند دقیقه بعد از آمدن امین‌الدوله زیناویف سفیر روس فرستاد که می‌خواهد به ملاقات سپهسالار بیاید میرزا حسین خان گفت که من دیگر اختیار پذیرایی ندارم. اختیار با امین‌الدوله است امین‌الدوله گفت: بیاید و ملاقات در حضور من باشد. سفیر روس که آمد، من حاضر بودم. باحضور امین‌الدوله ملاقات کردن. معلوم است حرف محترم‌های توتوائستند بزنند. سفیر روس از آنجا که بیرون رفت، تقاضای ملاقات وزیرامور خارجه را کرد و چون شاه پس از صدور دستخط عزل سپهسالار دستخط کرده بود که تا تعیین وزیرامور خارجه جدید کارهای وزارت خارجه را خودم عهده‌دار خواهم بود. سفیر روس را نیز خودش پذیرفت. در آن ملاقات سفیر روس به شاه گفته بود که ماننمی دانیم میرزا حسین خان نوکر خوب شما باید یانوکر بد؟ و آیا شما از او راضی هستید یا نه؟ و درباره او چه می‌خواهید بکنید؟ ولی من فقط به خاطر اعلیحضرت همایونی می‌آورم که میرزا حسین خان از دولت روس درای نشان خیلی بزرگی است...»<sup>۷</sup>

جالب آن که برخی نویسنده‌گان طرفدار سپهسالار که در همه‌جا نوک تیز قلم خود را علیه استعمار خشن روسیه نشانه می‌روند از کنار این فزار مهم از زندگی سپهسالار (دروان روس فیلی او) بی‌تفاوت می‌گذرند و به آن اعتنا و اشاره‌ای نمی‌کنند.

### فرجام قرارداد روپتر

امتیاز مزبور از پیش محاکمه شکست بود؛ زیرا به قول معروف لقمه به قدری بزرگ بود که در گلوب انگلستان گیر کرد. کرزن این پیر استعمارگر، خود درباره فرامgia این قرارداد می‌نویسد: «اما در موارد دیگر و در همین زمانه خود، شر و زبان این طرز کار را درباره سرزمن یا ملتهای دیگری که از طرف سرمایه‌داران بیگانه، وسیله استثمار قرارگرفته بودند مشاهده نموده و دیده‌ایم که چگونه قریانی کردار دسته‌های از ماجراجویان سودپرست، که در عالم خویش ریزه‌خوار دولتها یا کمپانیهای بودند، واقع شدند و می‌دانستیم که ثبات وضع و استقرار ملی از این راه قبل تأمین نیست...»<sup>۸</sup>

قرارداد، از یک سو با مخالفت روحانیت و مردم به رهبری مرحوم آیت‌الله حاج ملاعلی‌کنی و با همراهی رجالی همچون میرزا سعید خان انصاری (مؤمن‌الملک) مواجه شد و از دیگر سو روسها نیز بهشت با آن مخالف بودند. چون موقعیت آنها را در ایران کاملاً به خطر می‌انداشت، درنتیجه به قول مهدی بامداد: «چون لقمه سیار گنده و گل‌گیر و غیرقابل هضم بود، انگلستان به

سپهسالار معین می‌کرد مرحمت می‌شد ولکن خود او آن وجه را نصف می‌داد و نیمی را برای خود ذخیره می‌نمود... در این سفر دوم، زمانی که بندگان اقدس همایون در پاریس بودند، میل کرده بود که چند شب در «فون تن بلو» به تفرج تشریف بیند. بنده را مأمور فرمودند که یک روز قبل به آنجا بروم و تدارک ورود همایونی را ببینم و به سپهسالار حکم شد که پانصد تومان برای مخارج بعض تدارکات آنجا به بنده نقد بدهند. ایشان پنجاه تومان آن را از من کسر کرده باقی را دادند. از این فقره می‌توان سایر کارهای او را قیاس کرد و هر یک از عمله خلوت از برای جلب منفعت، جواهری یا اسبابی به حضور می‌آورند که به فروش برسانند و فایده ببرند. از این گونه کارها حتماً سپهسالار یک دهیکی [دهدرصد] را زیرای خود برمی‌داشت...»<sup>۹</sup>

### دربافت بالاترین نشان روسیه

سپهسالار در سال ۱۲۹۷ق. مدتی پس از عزل از وزارت امور خارجه و وزارت جنگ، به امر شاه برای تسليت قتل کساندرو دوم به روسیه رفت و از سوی امپراتوری جدید، الکساندر سوم، و دولت روسیه با استقبال کم‌نظیری مواجه شد. خان‌ملک ساسانی گزارش آن سفروا چنین توصیف کرده است:

... خیر قتل امپراتور روس رسید، شاه هم او [سپهسالار] را برای تعزیت قتل کساندرو دوم و تهنیت جلوس کساندرو سوم به روسیه فرستاد. در آن سفر روسها به جهت خدمتی که به آنها در واگذاردن آخال و تاسیس قراقچانه کرده بود. به میرزا حسین خان خیلی احترام گذاشتند. من جمله امپراتور روس به دست خود نشانی را که در گردن داشت به گردن مشارکی انداخت. وقتی که به تهران مراجعت کرد، شاه کاملاً از او مظفون شده و نمی‌خواست که در تهران باشد لذا اورا ولی و نایب‌التولیه خراسان فرمود...»<sup>۱۰</sup>

سپهسالار در خدمتگزاری به روس و انگلیس تا آنجا پیش می‌رود که از دست ملکه انگلیس و امپراتور روس نشان مخصوص دریافت می‌کند و این در حالی است که این نشانها از ارزش ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و دولتها برای حفظ منزلت و اعتبار آن، اصرار می‌ورزند تا جز اشخاصی که خدمات بسیار شایان توجهی انجام داده‌اند. در اختیار فرد دیگری قرار نگیرد.

میرزا حسین خان که پس از برگزاری مجدد، جانش را در خطر می‌دید. باز هم برای نجات خویش به خارجیها متوجه شد: اما از آنجا که انگلیسها از او دل خوشی نداشتند، این‌بار به روسها ملتجي شد. خان‌ملک ساسانی می‌گوید:

«عزیزالله میرزا ظفرالسلطنه وزیر جنگ سلیق در روز یکشنبه نهم فروردین ۱۳۰۹ شمسی برای نگارنده حکایت کرد، من در فوج اتریش نایب سرهنگ و مأمور باغ و منزل میرزا حسین خان سپهسالار بودم. همین

رجال ترقیخواه و بنیانگذار «حکومت قانون» خوانده و پس از میرزا تقی خان امیرکبیر او را برجسته‌ترین وزیر دوره قاجار<sup>۱۰</sup> معرفی می‌کنند؟ آیا این قیاس مع الفرق و کم لطفی به امیرکبیر نیست؟ اگر این رویها و خصوصیات در وجود امیر نیز دیده می‌شد، ملت هوشمند و قادرشناست ایران نام امیرکبیر را این چنین عاشقانه در صحیفه دل و عمق جان خود ثبت می‌کرد؟

شاید تمام مردم تهران و اکثر ایرانیان نام سپهسالار را تنها به خاطر مدرسه و مسجد سپهسالار سابق شنیده باشند. اما واقعاً چند نفر از مردم او را می‌شناسند و از عملکرد اوی اطلاع دارند؟ مثقالاً امیرکبیر در جایگاه رفیع یک قهرمان ماندگار ملی قرار دارد و مردم با او و عملکردش آشناستی دارند و یاد آن بزرگمرد هیچ‌گاه از حافظه تاریخی مردم ایران محو نخواهد شد.

۲. چرا بعضی منتبسان به جریان تجدد در کشور ما از این همه خطب، خطاب، خیانت، رشوه سوءاستفاده از قدرت، وطن فروشی و ولایتگی به بیگانگان. سخاوتمندانه چشم پوشی می‌کنند و متفرق اش می‌خواهند؟ اگر این گروه بر واستگی به انگلستان حساسیت ندارند چرا چشم خود را بر واستگی او به روسیه می‌بندند؟

۳. وبالآخره چرا برخی از نویسندها نیز نام و اعتبار خود را با حمایت از کسانی همچون سپهسالار، مخدوش و الوده می‌کنند؟

به هر حال، چنان‌که بارها به اثبات رسیده ماه همیشه پشت ابر نمی‌ماند و دیر یا زود حقیقت با پرتوافشانی خود آشکار شده و شاعع انوار آن بر ذهن و دل محققان منصف و حقیقتخواه خواهد ناید. تجربه سپهسالار نشان می‌دهد، آنان که برای انجام اصلاحات چشم به حمایتهای لندن و واشنگتن دارند، درنهایت محکوم به فنا هستند و قضاوت آیندگان در مورد آنان مثبت نخواهد بود.

واقعیت آن است که میرزا حسین خان به عنوان یک ایرانی همچون تمامی هم‌میهنانش از هوش و استعداد فوق العاده‌ای برخوردار بود و اگر این نوان ذاتی در دل فرهنگ غنی کشورش پرورش می‌یافت، شاید می‌توانست بعنوان یک شخصیت برجسته در تاریخ ایران ماندگار شود ولی با تاسف باید اذعان کنیم که این جوهره قوی، برادر اقامت در غرب در سنین جوانی و همچنین تملی با عناصر غرب باور و مسلمان‌دار نظری میرزا ملک خان و آقاخان محلاتی و برخی چهره‌های غربگرای دولت عثمانی از فرهنگ ملی و بومی خود فاصله گرفت و به مرور زمان این زاویه بیشتر و بیشتر شد تا جایی که این رجل تواند به دلیل انحراف فکری به اعمالی دست زد که کارنامه او را از حیث سیاسی و شخصی با کمبودهای زیادی مواجه کرد.

بی‌گمان آنچه از وی سرزد، ریشه در اندیشه او داشت و تمامی اقدامات او با آنچه در سر داشت متناسب می‌نمود. مطالعه زندگی میرزا حسین خان برای همه اندیشمندان و سیاستمداران امروز ما پیامهای عمیقی دارد که مسلمان برای آنها در انتخاب خطوطمشی راهنمای خواهد بود و اگر

رفته در اطلق او را مهر نمایند.<sup>۱۱</sup>

اعتمادالسلطنه در خاطرات روز یهودیم

جمادی‌الثانیه ۱۳۰۹ ق. می‌نویسد: «دیشب جواهر آلات قمرالسلطنه را شاه خواسته بودند. می‌گفتند: جواهرات ممتاز بود و ۱۰۰ هزار تومان (به بول آن زمان) قیمت نمودند. ۱۵ هزار امپریال و لیره‌هم که در خله موجود بود آوردنده»<sup>۱۲</sup>

بامداد سپس در پاورقی توضیح می‌دهد که اکنون (زمان نگارش کتاب) بهای هر امپریال ۱۴۰۰ ریال و لیره ۸۲۰ ریال می‌باشد.<sup>۱۳</sup>

ناصرالدین شاه که خود از میزان تقریبی ثروت سپهسالار و نحوه کسب آن اطلاع داشت. پس از مرگ میرزا حسین خان در صدد ضبط اموال او برآمد. اما برادرانش به سفارت روس شکایت برداشتند و وزیر مختار نیز برای شاه نامه نوشت و او را از اقدام به این کار منصرف کرد.<sup>۱۴</sup>

### علل ناکامی سپهسالار

میرزا حسین خان در طول حیات سیاسی خود کارنامه‌ای از اعمال خوبی باقی گذاشت که گوشاهی از آن را دیدیم و اعتمادالسلطنه با دادن نمره مردود به سپهسالار دو دلیل را برای ناکامی او برمی‌شمرد:

«اول جهتی که باعث عدم پیشرفت او شد. یکی این بود که علم و تربیت او در ایران نقصان داشت و بیشتر اوقات در ممالک عثمانی نشو و نما یافته بود. چون به ایران آمد خواست سبک عثمانیان را در ممالک محروسه معمول دارد ولی خیال آن مرد بزرگ صورت نگرفت و نتیجه به عکس بخشید... مثل آن بود که کسی تقليد از پیشوای نادانی نماید و کوری، عascaش کور دیگر شود...

جهت دیگری که حاجی میرزا حسین خان نتوانست خیارات خود را اجرا بدارد آن بود که هولبرستی و مقاصد شخصی در نظر داشت و بیشتر اوقات به هوای نفس حرکت می‌کرد. ناچار چنین کسی از مطلب دور می‌افتد و سرنشت‌های از دست می‌رود که نمی‌تواند مطالب و مقاصد مهمه را به انجام رساند».<sup>۱۵</sup>

### نتیجه‌گیری و چند سوال

چنانکه مشاهده شد، کارنامه سپهسالار از جهات مختلف قابل تأمل است.

از حیث اقتصادی کارنامه او مشحون از رشوه، سوابق‌های از قدرت و کسب نامشروع ثروت می‌باشد. از ساحت سیاسی نیز جز خدمت به انگلیس و روس عملکرد در خود ندارد.

از جهت اخلاقی هم روحیه‌ای قدرت طلب و در عین حال ضعیف‌النفس و چاپلوس داشت که در نامه قبول پیشنهاد سمت وزارت خارجه به ناصرالدین شاه به وضوح قابل ملاحظه است.

با توجه به این مطالب سوالهایی به ذهن مبتادر می‌شود که هر محقق حقیقت‌جویی را به خود مشغول می‌دارد. ۱. چرا نوشتگات بعضی افراد در کشور ما سپهسالار را

مفصلی پیرامون این عمل او بیان می‌دارد که بنا به پاره‌ای ملاحظات اخلاقی از ذکر مفصل آن در می‌گذریم و به گزیده توضیحات اعتمادالسلطنه بسته می‌کنیم که آن را از زبان خود سپهسالار بیان می‌کند:

«اول کار نایکاری من. آوردن ایلخانی هر زه لوطی مردود مطروح بود. برای این که من قوادی کرده او را از اسلامبول خواستم و مواجب گرافی از دولت در حق او برقرار نمودم و حکومت قزوین را به او دادم».<sup>۱۶</sup>

و در ادامه بحث با ذکر یک مورد، نتایج این عمل را چنین برمی‌شمارد:

«از خیانهای بزرگ من به سلطنت و ملت ایران که سر منشاء جمله عیبه‌است و مبدأ کل فسادها، این که امروز [مرد هر زه] را دادوست می‌داشتم و در کل مایمیک خود اورا مختار کرده بودم. این بذل من عیبی نداشت، از منصب و امتیازات بناحق در حق او آن قدر بذل داشتم که اسم آن را باید تبدیل گذاشت و از آنجا که هیچ شان و رتبه‌ای را از او مضافه نمی‌کردم، اگر دیگران را هم از آن نسبی نمی‌دانم به صدا در می‌آمدند. پس برای این که یک کار بی‌قاعده در پرده اختفا ماند، صد کار بی‌قاعده دیگر هم می‌کردم یعنی برای یک نشان افتخار که از روی محبت به آن شاهد شیرین کار می‌دانم، باید صد نشان دیگر هم به مردم ناقلی دهم تا نگویند امتیازات دولت دستخوش هوی و شهوت شده است و عاقلان دانند که مزایای دولت و اعتبارات سلطنت، نفوذ بسیار و گهراهی شاهوار نیست...»<sup>۱۷</sup>

### مرگ سپهسالار

سراج‌جام میرزا حسین خان در بیست و یکم ذی‌حجه ۱۲۹۸ ق. در سن پنجاه و هفت سالگی درگذشت.<sup>۱۸</sup>

### ثروت افسانه‌ای

سپهسالار هنگام مرگ بی‌گمان یکی از ثروتمندترین رجال ایران بود.<sup>۱۹</sup> اما به قول دکتر محمد جواد شیخ‌الاسلامی، کسی که به دیده تحقیق در اصل و ریشه مطلب بنگرد، خواهانخواه با این سوال مواجه می‌شود که نوه عابدین دلاک قزوینی این همه ثروت و دارایی را از کجا آورده بوده است؟<sup>۲۰</sup>

اعتمادالسلطنه در خاطرات روز بیست و پنجم ربیع‌الاول ۱۲۹۹ ق. سخنی دارد که به واسطه آن شاید بتوان اذهان را به میرزا تقریبی ثروت سپهسالار نزدیک کرد: «دو روز است که تمام وزرا مشغول هستند سیاهه نوشتجات و جواهرات سپهسالار مرحوم را در مجلس شورا صورت می‌کنند. وصیت‌نامه و نوشته‌جات بانک در نیایده».<sup>۲۱</sup>

همچنین مهدی بامداد در مورد میرزا دلایی همسر سپهسالار توضیحاتی به این شرح ارائه می‌دهد: «قمرالسلطنه زن سپهسالار، در هفدهم جمادی‌الثانیه ۱۳۰۹ ق. یک سال پس از مراجعت از زیارت مکه در تهران درگذشت. ناصرالدین شاه که خبر فوت او را شنید از بیلاق به شهر آمد و فوراً می‌هایون و میرزا احمد منشی امین‌السلطان را مأمور نمود که

۹۶. همان ص ۹۷  
۹۷. همان ص ۱۱۹  
۹۸. دنیس رایت، همان ص ۲۲۸  
۹۹. یاهمان آنگوبل و آنگولام در ادبیت سیاسی ما  
۱۰۰. دنیس رایت، همان ص ۲۹۶
- 71- Star of India.
۱۰۱. دنیس رایت، همان ص ۲۵۸  
۱۰۲. سپهسالار توجه ندارد که دولت به هیچ وجه تمایلی به مداخله روحا نیون در امور سیاسی نداشت بلکه این علاوه بر دوستانه تکلیف شرعی برای اقامه حق و امریمه معروف و نهی از منکر، در امور اجتماعی و حکومتی دخالت می کردند و همچنین دولت به هیچ وجه تمایل نداشت که آنها فی میان مردم و حکومت باشند ولی مردم به دلیل اعتقادی که به سلامت علاما داشتند، آنها را واسطه قرار می دادند.  
۱۰۳. فریدون آدمیت، همان ص ۱۷۹  
۱۰۴. ابوالفضل دلاروی، همانجا.  
۱۰۵. جواد شیخ‌الاسلامی، قتل اثبلک... ص ۸۰  
۱۰۶. کرزن، همان ص ۶۴۴  
۱۰۷. ابوالقاسم طاهری، همان ج ۱، ص ۴۷۵  
۱۰۸. همان ص ۴۷۷-۴۷۸. به نقل از نامه دیکسون به تامسون، مورخ پاتزدهم سپتامبر ۱۸۷۳. مر مندرج در پرونده اسناد وزارت امور خارجه انگلستان Fo.601351
۱۰۹. سند مربوطین آن است که حتی پیشک انجلیسی هم به جاسوسی و خبرچشمی برای سفارت خود مشغول بوده و حلب این که میرزا حسین خان هم به این شغل دوم (و بلکه شغل اول) او آگاهی داشته و از او می خواهد برای وزیر مختار، نامه بنویسد تا نزد شاه شفاقت اورا بگذارد و حتی از زوی می خواهد از وزیر مختار استدعا کند از طریق چاپ سفارت، گزارشی درباره وضعیت پایتخت برای وی بفرستد. (ابوالقاسم طاهری، همان ص ۴۷۷)
۱۱۰. ابراهیم تیموری، همان ص ۵۳  
۱۱۱. جواد شیخ‌الاسلامی، قتل اثبلک. ص ۸۱۸۲  
۱۱۲. ابراهیم تیموری، همان ص ۴۲۴-۴۶  
۱۱۳. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، همان ص ۱۰۴  
۱۱۴. همان ص ۵۳  
۱۱۵. همان ص ۱۰۶  
۱۱۶. همان نویسنده صدرالتواریخ، ص ۲۷۶  
۱۱۷. ابراهیم تیموری، همان ص ۵۵  
۱۱۸. احمدخان ملک ساسانی، همان ص ۹۱، همچنین مهدی بامداد، همان ص ۴۱  
۱۱۹. محمدحسن خان، همان ص ۲۷۵  
۱۲۰. احمدخان ملک ساسانی، همان ص ۹۲  
۱۲۱. همان ص ۹۱  
۱۲۲. کرزن، همان ص ۶۲۴  
۱۲۳. مهدی بامداد، همان ص ۴۱۳  
۱۲۴. همانجا.  
۱۲۵. علی ابوالحسنی، همان ص ۱۳۰، ۱۳۴  
۱۲۶. حسن اعظم قدسی (اعظام الوزرا) خاطرات من یا روش شدن تاریخ صداسله ج ۱، چاپ اول، تهران، چاپخانه حیدری اردبیلی، ۱۴۲۰ ص ۲۰۰ و رجوع کنید به همین کتاب ج ۱، تهران نشر کارنگ، ۱۳۷۹  
۱۲۷. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه خلصه همان ص ۱۰۳  
۱۲۸. همان ص ۱۰۷-۱۱۱  
۱۲۹. همان نویسنده تاریخ منظمه ناصری، ص ۲۰۲۶  
۱۳۰. جواد شیخ‌الاسلامی همان، ص ۸۶  
۱۳۱. همان ص ۷۱  
۱۳۲. مهدی بامداد، همان ص ۴۲۲  
۱۳۳. همان، ص ۴۲۵-۴۲۶  
۱۳۴. همان  
۱۳۵. همان ص ۴۲۶  
۱۳۶. ابراهیم تیموری، همان ص ۶۲  
۱۳۷. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه صدرالتواریخ، ص ۲۶۱  
۱۳۸. فریدون آدمیت، همان ص ۵۵

۱۳۹. محدث، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۷  
۱۴۰. علی اکبر ولایتی، تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی ۱۳۷۷، ص ۹۵۹۶  
۱۴۱. علی ابوالحسنی (منذر)، پایه ای تا پایی دار، سیری در حیات پریار علمی، معنوی، اجتماعی و سیاسی شهید حاج شیخ فضل الله نوری تهران، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، ۱۳۶۸، ص ۱۳۱-۱۳۲  
۱۴۲. همان، به نقل از ابراهیم صفائی مدارک تاریخی، ۱۳۵۵  
۱۴۳. مهدی بامداد، همان، ص ۴۱۲  
۱۴۴. برویز افشاری، همان، ص ۱۹۷  
۱۴۵. همان، همچنین: مهدی بامداد، همان، ص ۴۱۵  
۱۴۶. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه صدرالتواریخ همان، ص ۲۶۸  
۱۴۷. Maj. Genl. Sir Henry Creswicke Rawlinson.  
۱۴۸. مهدی بامداد، همان، ص ۴۱۲، همچنین: محمود محمد، روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، ج ۳، تهران، اقبال، ۱۳۶۷  
۱۴۹. ابراهیم صفائی، همان، ص ۵۱ همچنین: محمود محمد، همان، ص ۹۲۵ به نقل از:  
England and Russia in the East,  
By: Sir Henry Rawlinson, P.125  
۱۵۰. احمدخان ملک ساسانی، همان، ص ۷۶-۷۸  
۱۵۱. محمود محمود، همان، ص ۹۰-۸  
۱۵۲. همان، ص ۹۲۶  
۱۵۳. همان، ص ۹۲۸  
۱۵۴. همان، ص ۹۲۹  
۱۵۵. مهدی بامداد، چراز ج ۱۲، ۱۳-۱۴ هجری  
۱۵۶. چاپ جهاره، تهران، انتشارات روز، ۱۳۷۱، ص ۴۱۱  
۱۵۷. اعتمادالسلطنه تاریخ منظم ناصری، ج ۲ به تصحیح دکتر محمد ماساعیل رضوانی، تهران، دیباچی کتاب، ۱۳۶۷، ص ۱۷۱-۱۷۲  
۱۵۸. همچنین باشد، همانجا.  
۱۵۹. فریدون آدمیت، همان، ص ۱۹۴  
۱۶۰. فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، چاپ اول، ۱۳۲۴، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمشاهی، ۵۴۸  
۱۶۱. برازی اطلاع پیشتر از نامها و احکام امیرکبیر نگاه کنید به سیدعلی آل داود، استاد و نامه‌های امیرکبیر، ج اول، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹  
۱۶۲. فریدون آدمیت، همان، ص ۵۴۹  
۱۶۳. احمدخان ملک ساسانی، همان، ص ۹۰-۸  
۱۶۴. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳، ۱۴ هجری، چاپ جهاره، تهران، انتشارات روز، ۱۳۷۱، ص ۴۱۱  
۱۶۵. اعتمادالسلطنه تاریخ منظم ناصری، ج ۳ به تصحیح دکتر محمد ماساعیل رضوانی، تهران، دیباچی کتاب، ۱۳۶۷، ص ۱۷۱-۱۷۲  
۱۶۶. همچنین باشد، همانجا.  
۱۶۷. فریدون آدمیت، همان، ص ۴۰۰  
۱۶۸. برویز افشاری، همان، ص ۲۰۷، همچنین فریدون آدمیت، همان، ص ۵۵۰  
۱۶۹. پیروز افشاری، همان، ص ۲۰۷  
۱۷۰. ساسونهای سپهسالار و تریاک ایران، (مؤلف نامعلوم) مندرج در مطالعات سیاسی (مجموعه مقالات)، کتاب اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی پاییز، ۱۳۷۰، ص ۱۲۷ به نقل از چاپ عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار) ۱۳۲۵-۱۳۲۲، (ق) ترجمه یعقوب آزاد، تهران، گستره، ۱۳۶۰، ص ۳۶۶-۳۷۱  
۱۷۱. ساسونهای سپهسالار و تریاک ایران، به نقل از چاپ عیسوی، همان، ص ۳۶۷  
۱۷۲. ابوالقاسم طاهری، همان، ج ۱، ص ۴۷۵  
۱۷۳. میرزا علی خان امین‌الدوله خاطرات سیاسی امین‌الدوله به کوشش حافظ فرمانفرما میان، ج ۲، سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰  
۱۷۴. همچنین: مهدی بامداد، همان، ص ۴۱۵  
۱۷۵. ساسونهای سپهسالار و تریاک ایران، همان، ص ۱۳۷، به نقل از چاپ عیسوی، همان، ص ۳۶۷  
۱۷۶. پیروز افشاری، همان، ص ۱۹۹  
۱۷۷. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه خلصه، همان، ص ۱۰۳  
۱۷۸. مهدی بامداد، همان، ص ۴۱۳  
۱۷۹. احمدخان ملک ساسانی، همان، ص ۴۵۲  
۱۸۰. پیرای مطالعه متن کامل قرارداد ر.که ابراهیم تیموری، همان، ص ۱۰۸-۱۱۲  
۱۸۱. مهدی بامداد، چراز ج ۱۲، ۱۳-۱۴ هجری، موانع تاریخی رشد سرمایه‌گذاری در ایران، دوره قاجاریه، تهران، سلسه انتشارات انجمن اثر املی بی‌تا، ص ۱۱  
۱۸۲. ابراهیم تیموری، همان، ص ۱۳۵۹  
۱۸۳. جواد شیخ‌الاسلامی، قتل اثبلک و شائزده مقاله تحقیقی دیگر، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۷، ص ۸۶  
۱۸۴. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه خلصه همان، ص ۱۰۱  
۱۸۵. معروف است در آن دوران در حوالی سرجشمه تهران، کوچه‌ای بود که افراد متول در آن ساکن بودند لذا عموم مردم آن کوچه را، کوچه صدمتومانی ها (و به تعبیر امروزی کوچه میلیونرها و میلیاردرها) می نامیدند. بالین قیام ارش صد هزار تومان در حدود صد و پنج هزار قبل بهتر روش می شود.  
۱۸۶. برویز افشاری، همان، ۱۳۷۴  
۱۸۷. جواد شیخ‌الاسلامی، همان، ۱۳۶۷، ص ۸۶  
۱۸۸. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه خلصه همان، ص ۱۰۲  
۱۸۹. علی چفتار، ۱۳۶۸، ص ۱۰۸  
۱۹۰. افریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران، خوارزمشاهی، ۱۳۵۶، ص ۳۴۸-۳۴۹  
۱۹۱. نشر گفتار، ۱۳۶۸، ص ۱۰۸  
۱۹۲. ۶۲-George Nathaniel Curzon  
۱۹۳. محمد حداد شیخ‌الاسلامی، سیمی احمدشاه قاجار، ج ۱، تهران  
۱۹۴. جواد ج ۱، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۰۸  
۱۹۵. افریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران، خوارزمشاهی، ۱۳۵۶، ص ۳۴۸-۳۴۹  
۱۹۶. مازندرانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۶۲۱-۶۲۲  
۱۹۷. ابراهیم تیموری، همان، ص ۱۱۹  
۱۹۸. ابراهیم تیموری، همان، ص ۵۵

هوشمندانه عمل نکنند قضایت امروز مردم هوشمند ما در باره سپهسالار، همان قضایت آیندگان در مورد خود آنان خواهد بود.

### ب) نوشت ها

۱. احمد خان ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجار، تهران، هدایت، بی‌تا، ص ۱۷۲
  ۲. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ، به کوشش محمد ماساعیل رضوانی، عصر خوبی روزبهان، روزبهان، ۱۳۵۷، ص ۲۸۱
  ۳. ابراهیم تیموری، عصر خوبی خبری یا این روزها این اتفاقات در ایران، چاپ چهارم، تهران، اقبال، ۱۳۶۳، ص ۳۱ و همچنین: پیروز افشاری صدراعظم‌های قاجاریه تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۹۴، ۱۳۷۲
  ۴. پیروز افشاری، همان، ص ۱۹۴
  ۵. فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، چاپ اول، ۱۳۲۴، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمشاهی، ۵۴۸
  ۶. برازی اطلاع پیشتر از نامها و احکام امیرکبیر نگاه کنید به سیدعلی آل داود، استاد و نامه‌های امیرکبیر، ج اول، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹
  ۷. فریدون آدمیت، همان، ص ۵۴۹
  ۸. احمدخان ملک ساسانی، همان، ص ۹۰-۸
  ۹. اعتمادالسلطنه تاریخ منظم ناصری، ج ۳ به تصحیح دکتر محمد ماساعیل رضوانی، تهران، دیباچی کتاب، ۱۳۶۷، ص ۱۷۱-۱۷۲
  ۱۰. همچنین باشد، همانجا.
  ۱۱. پیروز افشاری، همان، ص ۲۰۷، همچنین فریدون آدمیت، همان، ص ۵۵۰
  ۱۲. پیروز افشاری، همان، ص ۲۰۷
  ۱۳. ساسونهای سپهسالار و تریاک ایران، (مؤلف نامعلوم) مندرج در مطالعات سیاسی (مجموعه مقالات)، کتاب اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی پاییز، ۱۳۷۰، ص ۱۲۷ به نقل از چاپ عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار) ۱۳۲۵-۱۳۲۲، (ق) ترجمه یعقوب آزاد، تهران، گستره، ۱۳۶۰، ص ۳۶۶-۳۷۱
  ۱۴. ساسونهای سپهسالار و تریاک ایران، به نقل از چاپ عیسوی، همان، ص ۳۶۷
  ۱۵. ابوالقاسم طاهری، تاریخ روابط بازرگانی ایران و انگلیس از دوران فرمایه‌گذاری مغولان تا پایان عهد قاجاریه، ج ۱، تهران، سلسه انتشارات انجمن اثر املی بی‌تا، ص ۱۱-۱۲
  ۱۶. همچنین باشد، همان، ص ۱۲۶ به نقل از:
- Encyclopaedia Judaica, Jerusalem, 1971, vol. 14, P.894
۱۷. همان، ص ۱۳۵ به نقل از احمد اشرف، موانع تاریخی رشد سرمایه‌گذاری در ایران، دوره قاجاریه، تهران، زمینه، ۱۳۵۹
  ۱۸. مهدی‌بقیلی هدایت (خبری‌السلطنه)، سفرنامه مکه به کوشش دکتر سید محمد دبیر سیاقی، تهران، تیرازه بهار، ۱۳۶۸، ص ۲۵۹
  ۱۹. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه صدرالتواریخ، همان، ص ۲۶۳
  ۲۰. همان نویسنده خلصه (مشهور به خواننده)، به کوشش محمود کیریانی، بی‌جا بی‌تا، ص ۱۱
  ۲۱. جواد شیخ‌الاسلامی، قتل اثبلک و شائزده مقاله تحقیقی دیگر، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۷، ص ۴۸۸-۴۹۰
  ۲۲. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه خلصه همان، ص ۱۰۱
  ۲۳. معروف است در آن دوران در حوالی سرجشمه تهران، کوچه‌ای بود که افراد متول در آن ساکن بودند لذا عموم مردم آن کوچه را، کوچه صدمتومانی ها (و به تعبیر امروزی کوچه میلیونرها و میلیاردرها) می نامیدند. بالین قیام ارش صد هزار تومان در حدود صد و پنج هزار قبل بهتر روش می شود.
  ۲۴. پیروز افشاری، همان، ۱۳۷۴
  ۲۵. جواد شیخ‌الاسلامی، قتل اثبلک و شائزده مقاله تحقیقی دیگر، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۷، ص ۸۶
  ۲۶. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه خلصه همان، ص ۱۰۲
  ۲۷. ساسونهای سپهسالار و تریاک ایران، ۱۳۶۷، ص ۱۰۱
  ۲۸. علی ابوالحسنی (منذر)، پایه ای تا پایی دار، سیری در حیات پریار
  ۲۹. علی اکبر ولایتی، تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی ۱۳۷۷، ص ۹۵۹۶
  ۳۰. علی اکبر ولایتی، تاریخ شیخ‌الاسلامی و مظفرالدین شاه تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی ۱۳۷۷، ص ۹۵۹۶
  ۳۱. علی اکبر ولایتی، تاریخ شیخ‌الاسلامی و مظفرالدین شاه تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی ۱۳۷۷، ص ۹۵۹۶
  ۳۲. علی اکبر ولایتی، تاریخ شیخ‌الاسلامی و مظفرالدین شاه تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی ۱۳۷۷، ص ۹۵۹۶
  ۳۳. علی اکبر ولایتی، تاریخ شیخ‌الاسلامی و مظفرالدین شاه تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی ۱۳۷۷، ص ۹۵۹۶
  ۳۴. علی اکبر ولایتی، تاریخ شیخ‌الاسلامی و مظفرالدین شاه تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی ۱۳۷۷، ص ۹۵۹۶
  ۳۵. علی اکبر ولایتی، تاریخ شیخ‌الاسلامی و مظفرالدین شاه تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی ۱۳۷۷، ص ۹۵۹۶
  ۳۶. علی اکبر ولایتی، تاریخ شیخ‌الاسلامی و مظفرالدین شاه تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی ۱۳۷۷، ص ۹۵۹۶
  ۳۷. علی اکبر ولایتی، تاریخ شیخ‌الاسلامی و مظفرالدین شاه تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی ۱۳۷۷، ص ۹۵۹۶
  ۳۸. علی اکبر ولایتی، تاریخ شیخ‌الاسلامی و مظفرالدین شاه تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی ۱۳۷۷، ص ۹۵۹۶
  ۳۹. علی اکبر ولایتی، تاریخ شیخ‌الاسلامی و مظفرالدین شاه تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی ۱۳۷۷، ص ۹۵۹۶
  ۴۰. علی اکبر ولایتی، تاریخ شیخ‌الاسلامی و مظفرالدین شاه تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی ۱۳۷۷، ص ۹۵۹۶
  ۴۱. علی اکبر ولایتی، تاریخ شیخ‌الاسلامی و مظفرالدین شاه تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی ۱۳۷۷، ص ۹۵۹۶
  ۴۲. علی اکبر ولایتی، تاریخ شیخ‌الاسلامی و مظفرالدین شاه تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی ۱۳۷۷، ص ۹۵۹۶
  ۴۳. علی اکبر ولایتی، تاریخ شیخ‌الاسلامی و مظفرالدین شاه تهران، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی ۱۳۷۷، ص ۹۵۹۶
  ۴۴. Sir Denis Arthur Heyworth Wright.
  ۴۵. دنیس رایت، ایرانیان در میان انگلیسیها، صحنه‌هایی از تاریخ مناسبات ایران و بریتانیا ترجمه کریم امامی، ج ۲، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸
  ۴۶. Abu'l-Qasim Thahiri, همان، ج ۱، ص ۴۷۵
  ۴۷. میرزا علی خان امین‌الدوله خاطرات سیاسی امین‌الدوله به کوشش حافظ فرمانفرما میان، ۱۳۷۰، ص ۱۲۷ به نقل از چاپ عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار) ۱۳۲۵-۱۳۲۲، (ق) ترجمه یعقوب آزاد، تهران، گستره، ۱۳۶۰، ص ۳۶۶-۳۷۱
  ۴۸. ساسونهای سپهسالار و تریاک ایران، به نقل از چاپ عیسوی، همان، ص ۳۶۷
  ۴۹. پیروز افشاری، همان، ص ۱۹۹
  ۵۰. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه خلصه، همان، ص ۱۰۳
  ۵۱. مهدی بامداد، همان، ص ۴۱۳
  ۵۲. احمدخان ملک ساسانی، همان، ص ۴۵۲
  ۵۳. علی اکبر ولایتی، همان، ج ۱، ص ۴۷۵
  ۵۴. ابراهیم تیموری، همان، ص ۱۰۷ و مهدی بامداد، همان، ص ۴۱۴
  ۵۵. ابوالفضل دلاروی، ایران در عصر قاجاریه مندرج در: ادبیات اسلامی، ج ۱، تاریخ اسلامی، ۱۳۵۹، ص ۱۰۸-۱۱۲
  ۵۶. انتقل از: ادبیات اسلامی، ج ۱، تاریخ اسلامی، ۱۳۵۹، ص ۱۰۸-۱۱۲
  ۵۷. ابراهیم تیموری، همان، ص ۱۰۷
  ۵۸. ابراهیم تیموری، همان، ص ۱۰۸
  ۵۹. جواد شیخ‌الاسلامی، همان، ص ۱۰۳
  ۶۰. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، همان، ص ۱۰۳
  ۶۱. افریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران، خوارزمشاهی، ۱۳۵۶، ص ۳۴۸-۳۴۹
  ۶۲. مازندرانی، تهران، شرکت انتشارات علمی احمدشاه قاجار، ج ۱، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۲۱-۱۲۲
  ۶۳. علی چفتار، ۱۳۶۸، ص ۱۰۸
  ۶۴. جواد ج ۱، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۰۸
  ۶۵. ابراهیم تیموری، همان، ص ۱۱۹